

چهره دیگری از اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد

دست سخن بیان آورد.
در پی این سخنرانی‌ها، خبرگزاری‌ها و مطبوعات جهان یک جنجال تبلیغاتی تمام و تمام برآ انداختند. به تفصیل در مرور خاتمه و موضع او بحث کردند و او را ستودند. آنها سخنرانی نمایندگان دو جناح رقیب را در ایران، تجسم ویبان دوچهره اسلام معرفی کردند. خامنه‌ای نماینده اسلام خشن، وحشی، سرکوبگر، توریست و جنگ طلب و خاتمه نماینده اسلامی گویا با چهره انسانی، آزادیخواه، نوگرا، مداراگرا و صلح طلب.
در این که میان خامنه‌ای و خاتمه و سخنرانی آن دو «ایضاً» تاکتیکهای آنها تفاوت هائی وجود دارد تردید نیست، اما این تفاوتها در چه حدودی است، از کجا ناشی

صفحه ۳

اجلاس هشتم سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در ایران، فرصت دیگری بود تا جناح‌های رقیب هیئت حاکمه حکومت اسلامی از آن به عنوان تربیونی برای تبلیغ و پیشبرد مواضع و سیاستهای خود استفاده کنند.
در این اجلاس در حقیقت امر دونطق افتتاحیه ایراد شد. نخست خامنه‌ای با سخنرانی خود اجلاس راکشود که بحث دیگری جز همان مباحث تکراری گذشته وی و جناحش نداشت و البته مورد توجه کسی هم قرار نگرفت. سخنران دیگر، خاتمه بود که پس از خامنه‌ای یک نقط مفصل ایجاد نمود که در ظاهر امر متمایز از بحث های خامنه‌ای بود. او در این سخنرانی از «صلح»، «آزادی»، «جامعه مدنی»، «مذاکره و گفتگو میان تمدنها» و مقولاتی ازین

روابط جمهوری اسلامی با آمریکا و

مغلل «شیطان بزرگ» !

بعد از بیانی غائله منتظری و ختم سریع وظاهری آن در قم، مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا، به موضوع روز تبدیل شده و در مرکز مشاجرات درونی رژیم قرار گرفته است. درینکه آمریکا مایل به مذاکره با جمهوری اسلامی و تجدید روابط دیرینه با ایران است، هیچ جای تردیدی وجود ندارد. برغم حضور گواش مدافعان سیاست مهار دوگانه در دستگاه حکومتی آمریکا، دولت این کشور امادگلیت خود، خواستار تداوم چنین سیاستی نیست. آمریکا خواست و تمایل خوش برای مذاکره و برقراری رابطه مستقیم با جمهوری اسلامی را پنهان نکرده است و در این راستا بیویژه بعد از روی کار آمدن خاتمه، گامهای معینی هم جهت اثبات «حسن نیت» خود برداشته است. مسئله این است که انحصارات مالی آمریکائی نمیخواهد بیش از این ناظر بپرداز رفتن سودهای کلانی باشند که از داشتن رابطه با ایران تأمین میشند. منافع سرمایه حکم میکند تا دولت آمریکا از پیچ تغییر وبا چرخش سیاست خویش، به آسانی عبور کند.

در حکومت اسلامی نیز گایش معینی دنبال حل اختلاف با آمریکا و خواستار تغییر سیاست رژیم درقبال دولت آمریکا، باز شدن باب مذاکره مستقیم و درنهایت برقراری روابط دوجانبه و دوستانه با آمریکاست. ساختار اتصاصی و منافع بورژوازی صنعتی و مدرن، درینجا نیز مستگیریهای سیاسی جمهوری اسلامی را در همین راستا جهت میدهد. با این همه در حکومت اسلامی این چرخش و عبور از پیچ به هیچوجه آسان نیست. درینجا گایش نیرومند دیگری هم هست که علی رغم تلون و ناهمگونی نیروهایش، با این موضوع به شدت مخالفت کرده و برقراری رابطه با آمریکا را، تفضیل اصول «انقلاب» اسلامی و دست شستن از آرمان‌ها و ارزش‌های آن میداند. بخش سنتی بورژوازی ایران، بورژوازی تجاری

صفحه ۲

در این شماره

حق قضایت زنان و عوام‌فریبی رژیم صفحه ۴

تشدید قلاطمات درونی «اتحادیه اروپا» صفحه ۱۲

اطلاعیه‌های سازمان

صفحه ۶ و ۹ و ۱۰

هراس عوامل بورژوازی

از محبوبیت‌گموئیسم در ایران

صفحه ۱۱

اخبار از ایران

صفحه ۱۱

خبر اکارگری جهان

صفحه ۱۱

تاریخ مختصر

جنبش بین المللی کارگری (۲۸)

صفحه ۵

ازمیان نشریات

در پاسخ به

بهانه جوئی دوستان

صفحه ۷

اطلاعیه

اخراج بیش از پنج هزار تن از کارگران

ذوب آهن را محکوم می‌کنیم !

صفحه ۲

روابط جمهوری اسلامی

اطلاعیه

اخرج بیش از پنج هزار تن از کارگران ذوب آهن را محاکوم میکنیم!

بیش از پنج هزار تن از کارگران مجتمع ذوب آهن اصفهان اخراج شدند. ملیمان ذوب آهن، هدف از این اقحام ضد کارگری را «صرفه جوئی درهزینه ها و بالابردن بازده کار» اعلام نمودند.

اخرج این کارگران، بخشی از طرح وسیع تری است که در ذوب آهن به مرحله اجرا درخواهد آمد. طبق قراردادی که در زمستان سال ۱۳۷۱ میان ذوب آهن اصفهان و کمپانی های اتریشی بسته شد، مدیر عامل ذوب آهن متعهد شد درازای نوسازی تجهیزات کارگاه نورد فولاد سازی و کوره های بلند مجتمع ذوب آهن، طی یک پروسه پنج ساله، پرسنل ذوب آهن را از ۲۹ هزار به ۱۰ هزار کاهش دهد و طی پنج سال گذشته ملیمان ذوب آهن همواره متقصد فرصت مساعدی بوده اند تاطرح اخراج دوسرم از کارگران این مجتمع را به مرحله اجرا بگذارند.

ما اخراج کارگران مجتمع ذوب آهن اصفهان راشیدنا محاکوم مینمائیم و کارگران را به مبارزه متحد علیه اخراجهای دسته جمعی فرامیخوانیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۴ دیماه ۱۳۷۶

تغییر کرده است و آمریکا، این بار از در «آشتی» وارد شده است. جنابی از دون رژیم نیز چنین تمایلی دارد ونه از «شیطان بزرگ»، که از دولت آمریکا واحترام به آن سخن میگوید. «شیطان بزرگ» امام‌چنان مغضلي است که سایه آن همه جا حضور دارد.

در حکومت اسلامی حتی برقراری مناسبات با آمریکا هم به مغضلي تبدیل شده است که حل آن بدون درگیری و تشنج ممکن نمی نماید. نداشتن مناسبات مغضلي است برایش، نداشتن مناسبات مغضلي دیگر!

کند» (همشهری - ۱۳ دیماه ۷۶) تباین سخنان خود، در رواج روند مربوطه رامهار و متوقف سازد، ولين قبل از هرجیز نشان دهنده آن است که حکومت اسلامی به لحاظ تغییر سیاست و مناسبات با دولت آمریکا نمیتواند به آسانی چرخش کند.

جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی دعواها و تضادهای معینی با دولت آمریکا داشته است (دولت آمریکا بهمچنین). از نظر خمینی بنیانگذار حکومت اسلامی، آمریکا «شیطان بزرگ» بوده است. استخوانهای خمینی نزیر خوارها خاک پوسیده است، اوضاع از پاره ای جهات

و دلال که مخالف هرگونه «تحول و نوآوری» است، منافع خود را در تعارض با بخش صنعتی بورژوازی میبینند و در اساس خواستار تداوم سیاست تاکنوی رژیم است.

بیهوده نیست اگر که خاتمی در کنفرانس مطبوعاتی اش در تهران، در مرور آمریکا به نرمی سخن میگوید و از دولت آمریکا به احترام یاد میکند، بلا فاصله بورژوازی گوش به زنگ بین المللی که حامی چنین گرایشی در حکومت اسلامی است، تبلیغات وسیع و همه جانبه ای را در رساله های بین المللی برای انداده و سخنان وی را به خواست جمهوری اسلامی به مذاکره و ایجاد رابطه با آمریکا تعییر میکنند. این تعییر و طرز تلقی که البته بی زمینه هم نیست و یا خواست جناح خاتمی در انتظاق است، در عین حال نشان میدهد که انحرافات امپرالیستی دولت آمریکا، پیام و تمایل آقای خاتمی را بخوبی دریافت و تمایلش را به مذاکره و برقراری رابطه با آمریکا، - ولو آنکه این خواست و تمایل بطرکلی و یا اشاره ویله هرزیانی که عنوان شده باشد - بفال نیک گرفته است و در ظرف فقط چند روز کارزار تبلیغاتی وسیعی را برای این قضیه راه انتاخت. تصاویر خاتمی از CNN و سایر شبکه های تلویزیونی توان با توضیحاتی در مرور شخصیت و «لبیرالیسم» وی پخش شد.

بسیاران تبلیغاتی و ممنظر فراهم سازی آمادگی های ذهنی این مسئله و نیز تحت فشار قراردادن جناح خامنه ای ادامه یافت و بینحوی سازماندهی و ایتمادش که گویا بسیار رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا دیگر مشکل چندانی وجود ندارد و قضیه در شر اتمام است. سکوت معنی دار جناح خاتمی دربرابر این تبلیغات، بر اشاعه چنین برداشتی دامن میزد. معهداً مشاجرات علیه برس این موضوع به روزنامه های رژیم کشیده شد. برخی از این جراید، تغییر کیهان، قدس، جمهوری اسلامی و ... به طرفداری از سیاست تاکنوی رژیم به ذکر نکات و تذکراتی پیرامون سخنان خاتمی بدین مضمضون که گفتگو با ملت آمریکا، الزاماً معنی مذاکره با دولت آمریکا نیست و نمیتواند باشد، اینکه موضع رهبری در مقابل آمریکا تغییری نکرده است و بالآخر با استناد به حرف های خمینی درباب «شیطان بزرگ» موضع مذاکره با آمریکا را رد کرده و به آقای رئیس جمهوریاد آوری کرده که بایستی بر حسب خط مشی رهبر عمل کند ولاغير! و سرانجام خامنه ای، رهبر و میراث دار حکومت اسلامی روز دوازدهم دیماه در خطبه های نماز جمعه تهران به حرف آمد و موضوع «وجود گرایش در برخی جناح ها یا مستولان به سوی غرب و آمریکا رایکی از القاتان دشمن» داشت و بر حفظ جهت گیریهای تاکنوی جمهوری اسلامی اینگونه تاکید کرد که «قدرتیهای استکباری که میبینند نظام جمهوری اسلامی جهت گیری عقلانی و مستدل خود را بطور مستحکم حفظ کرده است مصلحت خود را در این دیده اند که در تبلیغات خود ادعای گرایش یک مقام مسئول نظام به آمریکا و غرب رامطح

چهره دیگری از اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد

حقوق اجتماعی محروم نمود و به یک شهروند درجه دو تنزل داد. حکومت اسلامی حاکم برایران اقلیت های مذهبی را نیز بی نصیب نگذاشت. برخی فرقه های مذهبی را در معرض سرکوب و کشtar قرار داد و برخی دیگر را تنهای به این اکتفا نمود که از حقوق اجتماعی محروم نماید. حتی مسلمانان غیر شیعه نیز از این فشار و بی حقوقی در امان نماندند و آنها نیز از برخی حقوق اجتماعی محروم شدند. از این روزت که امروز نه تنها درست او قرار گرفت. جمهوری اسلامی با برقراری یک دیکاتوری عربیان، ترویستی و عنان گسیخته، اختناق و سرکوب هولناکی را حاکم ساخت. آزادی عقیده و بیان نهادن و ممنوع شدن حقوق انسانی و مدنی میتواند تاثیر ای این حقوق را بسیار محدود کند.

جنگ عرصه دیگری برای افشاء خواه ددمشانه حاکمان اسلامی حاکم برایران، و ماهیت ارتقای حکومت اسلامی بود. سران حکومت اسلامی با ادامه یک جنگ ارتقای، با شعار ادامه جنگ تافع کریلا و گفتن این که «دینی که در آن جنگ نیست، دین نیست» ماهیت ضد انسانی خود و نظام اسلامی شان را بر هیگان آشکار کردند. آنها صدها هزارتن از مردم ایران را در این جنگ کشند و معلول کرند و میلیونها تن را آواره و دربرداشتند. در عرصه بین المللی نیز اسلام ناب محملی چیز دیگری جز توریسم بین المللی و صدور ارتقای اسلامی از کار در نیامد. جمهوری اسلامی حاکم برایران، مرتاجع ترین نیروها را در کشورهای منطقه سازماندهی کرد. آنها را لازم نظر نظامی آموزش داد و به حمایت همه جانبی تبلیغاتی، سیاسی، تسلیحاتی و مالی از آنها پرداخت. ماحصل این سیاست، پرورش یک مشت آدم کش جنایتکار در کشور های خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله درالجزایر و مصر است که کار آنها نه مبارزه بلکه به تمام معنا جنایت است. کسانی که از قتل و کشtar مردم معمولی و بی دفاع از زن و مرد و کودک هم نیگذرند و با کشتهای دسته جمعی که برآ می اندانند و خوشی گری تام و تمام خود را به نمایش میگذارند. حکومت اسلامی تنها به کشtar و سرکوب مخالفین خود حتی در کشورهای دیگر ادامه نداد، بلکه با سازماندهی گروههای ترور به کشtar مردم کشورهای دیگر نیز پرداخت و فتوای قتل نویسندها را صادر کرد. بدیهی است که آن سیاست داخلی و لین سیاست بین المللی مبیلیست نفرت و اتخار مردم را در ایران و درسطح جهان علیه حکومت اسلامی برانگیزد و رسوایی و روشکستگی این حکومت را درهمه جا نشان دهد. واز ملتها بیش چنین نیز شد. حکومتی که گویا زمانی قرابوید الگویی برای تمام مسلمانان جهان ارائه دهد، به حق، تبیل به رسوایی حکومت جهان گردید

ایران ماهیت ارتقای و خصلت ضد دمکراتیک خود را برملا نکرد. جمهوری اسلامی ایران که تجسم تام و تمام اسلام ناب محملی بود، همین که انکی استقرایافت، بنا به سرشت مذهبی خود که دشمنی آشنا ناپذیر هر حکومت مذهبی با آزادی و دمکراسی است حتی این این حقوق مذهبی از این حقوق مذهبی آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک را لازم دارد. نام سلطان سعودی را در اینجا ولی فقیه نهادند و تمام قدرت و اختیارات درست او قرار گرفت. جمهوری اسلامی با برقراری یک دیکاتوری عربیان، ترویستی و عنان گسیخته، اختناق و سرکوب هولناکی را حاکم ساخت. آزادی عقیده و بیان بکلی منسخ گردید. هرمعترض، هرمخالف سیاسی و هرفرد و گروه و دسته و طبقه ای که به پایمال شدن حقوق خود اعتراض داشت، شلیلا سرکوب گردید. دهها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، مردم ملیتیهای تحت ستم، زنان، اقلیتیهای مذهبی و دیگر مخالفین، توسط پاسداران اسلام ناب محملی شکجه شدند و به جوخه اعدام سپرده شدند. دهها هزار تن دیگر پس از تحمل شکجه های وحشیانه قرون از همین محکومین در قتل عام دسته جمعی زندانیان سیاسی درسال ۶۷، طی چند روز به دست پاسداران حکومت اسلامی کشته شدند و درگرهای دسته جمعی به خاک سپرده شدند. همین رژیم اسلامی دهها جنبش اعتراضی مردم ایران، کارگران و زحمتکشان را به خاک و خون کشید. سفاکی را به آنها رساند که زحمتکشان اکبر آباد را لازم زمین و هوایه گلوله بست و حتی اعتصاب مسالمت آمیز کارگران صنعت نفت را نیز با قهر و سرکوب پاسخ گفت.

بنابراین مردم ایران دراندک زمانی پس از استقرار جمهوری اسلامی به عینه دینندکه حکومت اسلامی حاکم برایران نه تنها در سرکوب و کشtar و اختناق و وحشی گری چیزی از اسلام و هابی های عربستان کم ندارد بلکه به تمام معنا گویی سبقت را لازم رژیم ارتقای و سلطانی عربستان سعودی را بوده است. کجا رژیم عربستان سعودی طی ملتی کوتاه دهها هزار تن از مردم را کشtar کرده است که امریز متوجه از ۸ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی میگذرد و چشم انداری هم برای بهبود اوضاع در چارچوب سیستم موجود نیست. اما فجایع حکومت اسلامی در همین حد نیست. سران حکومت اسلامی در جهان به قدرت رسیدن خود کوشیدند که رژیم اسلامی مطلوب خود را چیزی بکلی متمیز از حکومت اسلامی عربستان و شیوخ دوربر آن، به مردم معرفی کنند. آنها دعا کردند که اسلام آنها دینی «آزادی خواه» و «عدالت طلب» و «ظلم سنجی» و «امپرالیسم سنجی» وغیره وذالک است. اما در عمل چه شد؟

در هیچ کجا جهان، اسلام و حکومت اسلامی، عربیان تراز

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

حق قضاؤت زنان وعوام‌فریبی رژیم

چهره دیگری از اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد

یکی از حقوقی که زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از آن محروم اند، حق قضاؤت است. این بی حقوقی محض از بلو روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بکرات از سوی سازمانهای سیاسی و گروههای زنان اپوزیسیون رژیم افشا شده و چهره زن ستیز رژیم درافکار عمومی بین المللی آشکار گردیده است وبارها به محکومیت رژیم درقض حقوق زنان منجر شده است

با روی کار آمدن خاتمی، تلاش رژیم بر آن است تا با جعل واقعیات، چهره منفور خود را در انتظار عمومی جهانیان بزک نماید و به کسب اعتبار پردازد.

در اوائل دیماه سال جاری، مسئولین قضائی شهرستان ری با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام نمودند که ۴ زن در ایران به عنوان قاضی دادگاه منصوب شده اند. این خبر سریعاً وسیع‌آغاز توسط خبر گزاریهای بین المللی انعکاس یافت و خاتمی «ناجی» زنان معروفی شد.

اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که این ۴ زن نه به عنوان قاضی که به عنوان مشاور و قاضی تحقیق آنهم تنها در دادگاه‌های خانواده منصوب گشته اند. این به آن معناست که این زنان فاقد حق صدور حکم نهائی می‌باشند ولذا درست قاضی قرار ندارند. این زنان تنها به عنوان مشاورین قضات مرد منصوب شده اند. مقدمات چنین انتصاراتی نیز در قانونی که در فوریه ۱۳۷۶ در مجلس شورای اسلامی تصویب شده بود، تامین شد و ارتباطی با انتخاب خاتمی نداشته و ندارد. بدین‌جهت در رژیمی که زنان از نظر داشتن خرد و عقل نصف مردان انگاشته شوند، قادر به اشتغال در چنین سمت هائی نخواهند بود.

تلاشی مرتجله است که جز شکست ورسوائی برای طرفداران آن نتیجه ای در پی نخواهد داشت. آنچه که خاتمی در ایران می‌خواهد انجام دهد این است که با انجام برجخ اتفاقات و تاکتیک‌های اعمور حکومت اسلامی را در ایران طولانی ترکند و از رسوائی وی اعتبری آن در سطح بین المللی بکاهد. از این روست که او به دفاع از قانون گرایی برخاسته، از آزادی بیانیت و سرودم بربرد و م Hollowed، در محلوده قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی آزادی برای مدافعين حکومت اسلامی دفاع می‌کند. بجای شعار چنگ، چنگ تا آخرت، شعار صلح را سرمیلهد و بجای شعار صدور ضد انقلاب از حسن هم‌جواری با کشورهای همسایه ایران سخن می‌گوید. و بجای شعار چنگ و دشمنی با غیر مسلمانان، شعار مذکور و گفتگو را سرمیلهد وغیره. اما هیچیک از اینها بیانگر چهره جدیدی از اسلام نیست.

درمنصب اسلام اند و درحقیقت مدافع نوعی پرستانتیسم در اسلام می‌باشند. اما این ادعاهای پوج و توخالی است، چرا که رفرم مذهبی و پرستانتیسم زمانی می‌توانست مطرح باشد و نقشی مترقب ایفا کند که دلیل و توجیه تاریخی داشت یعنی زمانی که هنوز نظام سرمایه داری نقشی مترقب و بالند داشت. اما امروز که نظام سرمایه داری نه تنها در مقیاس جهانی و به لحاظ کلی و تاریخی به یک نیروی اجتماعی و گنبدی تبدیل شده، بلکه بطور مشخص در ایران هم نظامی اجتماعی و میراند است و لاجرم باید اجتماعی ترین نیروها و ارتجاعی ترین روبنا را بخدمت خود گیرد، صحبت از رفرم در اسلام و رفرمیستهای مسلمان، طفانار نوگرانی و تحول در اسلام حرفی کاملاً پوج و عوام‌فریبانه است. این باصطلاح تجدد طلبان مسلمان چیز دیگر نمی‌خواهد جز این که چهره منصب اسلام را کمی آرایش دهنده تا بتواند نقش خود را در خدمت نظام طبقاتی ستمگانه و طبقات استثمارگر حفظ کند. اما چه کسانی تجدد طلبان اسلامی ما هستند؟ واقعاً تماشایی است ایکی از اینان خاتمی یعنی کسی است که از جمهوری اسلامی لیران، از تلفیق آشکار بین دولت در ایران، از سلطه ولی فقیه و از قانون اساسی جمهوری اسلامی وی حقوقی مردم دفاع می‌کند. او خواستار اجرای قانون اساسی حکومت اسلامی و تعهد مردم به قولینی است که دریند بند آنها، حقوق اولیه آنها نقض شده است. همان قانون اساسی که برای غیر مسلمان هم هیچ حق و حقوقی مردم دفاع می‌کند. اساسی که حتی مسلمانان غیر شیعه را نیز از حقوق انسانی شان محروم کرده است. همان قانون اساسی که تمام حقوق زنان را پاییمال نموده است. همان قانون اساسی که آزادی را مردم ایران سلب نموده و بالاخره تمام قوانینی که بازتاب منافع طبقه حاکم سرمایه دار و داروسته مرجع حاکم بر ایران اند. و لین مرجع گویا قراابت، آزادی و ملنیت و دمکراسی را به ارمنان آورد. و لین است آن اصلاح طلبی که این همه جنجال بسر آن برآء انداخته اند. پس درواقع نه از نظر تاریخی و نه به شکل مشخص هیچ وجهه مترقب نمی‌توان برای اسلام دست و پا کرد. آنگونه که بلند گوهای تبلیغاتی بورژوازی می‌خواهند تبلیغ کنند، دو چهره از اسلام وجود نداشته و ندارد و تجواده داشت. اسلام همان است که سلطان سعودی سنگ اش را به سینه می‌زند. اسلام همان است که خمینی و جانشینان او به آن اعتقاد داشته و به آن عمل کرده اند و لین همان اسلامی است که طالبان برای حاکمیت تام و تمام آن در افغانستان تلاش می‌کند. وبالاخره همان اسلام و اعتقاد آدمکشان ترویست در الجزایر، مصر وغیره است. سیمای واقعی اسلام همین است و هر تلاشی برای دست و پا کردن سیمای انسانی برای اسلام و حکومت اسلامی و آشنا دادن آن با آزادی و دمکراسی و ترقی،

و نشان داد که حکومت مذهبی در هر کجا و در هر شکلی که باشد ارجاع محض است. خواه در ایران باشد یا در ایران، در سودان باشد یا در افغانستان. جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، دیگر به مرحله ای رسید که شورش‌ها و غیانهای وسیع و گسترده مردم ایران را در سالهای اخیر به بار آورد. رشد و اعتماد، روزافزون جنبش اعتصابی مردم علیه حکومت اسلامی، بورژوازی داخلی و بین المللی را متوجه ساخت. وحشت آنهاز آن روست که این رشد جنبش اعتصابی توده ای به یک انقلاب بیانجامد. انقلابی که یک تسویه حساب جدی با مذهب و دستگاه روحانیت را نیز به همراه دارد، همانند آنچه که در انقلاب کبیر فرانسه، در کمون پاریس و در انقلاب کبیر سویاً یا اکابر رخ داد، و با همه طبقات و نیروهای ارتجاعی درخواهد افتاد. این انقلاب که تواماً دارای خصلتهای ضد سرمایه داری و ضد مذهبی است، میتواند به الگوئی برای دیگر کشورهای منطقه تبدیل شود و تاثیرات مهمی لائق در سطح منطقه خاور میانه خواهد داشت. لذا بورژوازی داخلی و بین المللی از هم اکنون تلاش همه جانبه ای را آغاز کرده اند تا پیش از آنکه خیلی دیر شود، این جنبش را مهار کنند و یکی از کارهای آنها این بوده است که دربرابر اسلام واقعی، اسلام ناب محمولی حاکم بر ایران، اسلام حق و حاضر، اسلامی که جمهوری اسلامی، ایرستان، طالبان و دیگر مرتعین افغانستان، زمامداران سودان، تروریست‌های مصری والجزایری وغیره از آن دفاع می‌کنند. موضعی موهوم، باصطلاح با چهره انسانی دست و پا کنند. و زمینه های این امر البته در درون برخی جناحهای هیئت حاکمه ایران از مدتی پیش با انعکاس مبارزات مردم در درون جناحهای هیئت حاکمه و تشید اختلافات آنها، با ناتوانی وورشکستگی حکومت اسلامی در حل مسائل اجتماعی و سیاسی دردو دهه گذشته وین بستی که آنها در سیستم موجود با آن روبرو شده اند فراهم گشته است. از این روست که به یکباره چرخشی صورت می‌گیرد، جناح خلخالی‌ها، محتشمی‌ها و امثال‌هم آزادی‌خواه می‌شوند و محمد خاتمی راجلو می‌اندازند. مجاهدین انقلاب اسلامی هم ایضاً علیه انحصار طلبی و دیکتاتوری داد سخن میدهند. گروهی دیگر خواستار محدود شدن اختیارات ولی فقیه می‌گردند. سروش، این مرجع سردمدار ضد انقلاب فرنگی هم، دمکرات می‌شود. کارگزاران بورژوازی موسوم به کارگزاران سازندگی وارد انتلاف‌های جلیلی می‌شوند. بخش اعظم بورژوازی داخلی و بین المللی پشت سر خاتمی قرار می‌گیرند تا اسلامی دیگر علم شود و لین ایزار اسارت معنوی توده ها بتواند کارکرد خود را حفظ کند. در این میان ادعاهای و تبلیغات فراوان است. ادعا می‌کنند که امثال اعداء و تبلیغات اصلاح گرایانی هستند که خواهان «مدربنیته» و فرم

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۲۸)

دوران انتراناسیونال دوم

کنگره پاریس و تشکیل انتراناسیونال دوم

دانمارک، نمایندگانی از اتحادیه سویاپیستی بریتانیا هم شرکت کردند، اما احتمال گرایان دراین کنفرانس شرکت نکردند. تصمیمات این کنفرانس درمورد نیروهای شرکت کننده و دستور جلسه کنگره بود. کنفرانس لاهه تصمیم گرفت که در ۱۸۸۹ یک کنگره عمومی بین المللی کارگری تشکیل گردد. همه سازمانهای سیاسی که در مبارزه سیاسی شرکت دارند باید به کنگره دعوت شوندواین کنگره باید مستقل از دستور جلسه و آئین نامه خود تصمیم بگیرد. احتمال گرایان از پیش این تصمیمات نیز سریعاً زندن لذا در ۱۴ژوئیه، سالروز فتح باستیل، دو کنگره جداگانه در پاریس تشکیل گردید.

کنگره سویاپیست های متعدد و کنگره سویاپیستها

کنگره سویاپیست های متعدد متمایز از کنگره احتمال گرایان، در حقیقت امر همانگونه که جریان پیشرفت امور شان داد، کنگره افتتاحیه انتراناسیونال دوم بود. دراین کنگره ۲۸۴ نماینده از ۲۰ کشورجهان حضور داشتند که نماینده حلو ۳۰۰ سازمان کارگری سویاپیستی بودند. این تعداد تا صبح روز ۱۷ژوئیه به ۴۰۷ نفر افزایش یافت (۱).

دراین کنگره سرشناس ترین رهبران جنبش کارگری آن دوران حضور داشتند. معروفترین چهره های این کنگره لیبکخت، بیل، کلازاتکین، برنتین، ون ولمارز آلمان، ژول کسد، فرانکل، پل لافارگ، ویلان ولونگه از فرانسه، والرولد و آتسیل از بلژیک، ویکتور آدلر از اطریش، نیوونهوز از هلند، ایگلسویس از اسپانیا، سپیانو از ایتالیا، پیلخائف، زاسولیچ و آکسلرد از روسیه حضور داشتند. هیئت رئیسه این کنگره، از ۲۷ تن از برگسته ترین فعالین جنبش کارگری و ۵ کارگری که معدنچیان رانمیلندگی میکردند تشکیل شده بود. نقط افتتاحیه را پل لافارگ ایجاد نمود. او در پرطخ خود گفت که بورژوازی فرانسه پس از انقلاب تمام کشور را به باشیل کارگران تبدیل کرده است. پل لافارگ بر تشبیه مبارزه پاریس به بحث پرداخت تاکید نمود. ادوارد ویلان پیرامون اهمیت بین المللی کمون پاریس به بحث پرداخت و از کنگره درخواست نمود که از ایده ها و راه کمون پاریس و الجمن بین المللی کارگران دفاع کرده و آن را دادمه دهد.

سپس نمایندگان کارگرگان گزارشی از وضعیت جنبش کارگری در هریک از کشورها ارائه دادند. درآمده کنگره، بحث بررس موضع و تاکتیکها انجام گرفت. دراینجا بود که روشن شد خطی که بطور جدی واژ همان آغاز تشکیلات بین المللی نوین کارگری را تهیید میکند، خطر جریان راست، اپرتوئیست - رفمیست است. برغم اینکه جریان رفمیست مستقل از کنگره خود را تشکیل داده بود و این خود حاکی از خطر جدی راست رفمیست بود، در رون کنگره جریان اقلابی مارکسیستی نیز یک گرایش رفمیست سربر آورد. درحالیکه اکثریت کنگره انجام دکرگونی سویاپیستی را با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید مرتبط میدانست و نیز وظائف و مطالبات مشخص و فوای را با چشم انداز تدارک طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی مرتبط میساخت، گراش رفمیست، این تحول را از طریق رفم و سارش با بورژوازی ممکن میدانست. یکی از رهبران حزب سویاپیست بلژیک، پائب ادعا میکرد که ما مطالبات متعددی را لذکوم درخواست میکیم «وبلون ترید، آنچه را که میخواهیم، تذریجاً ذره ذره و کام به کام به دست می آوریم.» ویکتور آدلر نیز مدعی بود که جامعه سرمایه داری «بلون کمک از خارج، به خود خود میمیرد.» (۲) یعنی این که نیازی به تلاش و مبارزه اقلابی برای سرنگونی نظام سرمایه داری نیست. بهر حال برغم وجود این گرایش راست، کنگره پاریس یک مجموعه قطعنامه تصویب نمود که درکلیت خود خصلتی اقلابی داشتند. طی یک قطعنامه اتحاد ارتش دائمی،

توام با رشد و احتلاء، جنبش بین المللی کارگری، که تجلی آن را درشد و ارتقاء مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، بسط و توسعه اتحادیه های کارگری و تشکیل احزاب سیاسی پولیتی در فاصله زمانی اتحاد انتراناسیونال اول تا اوائل دهه نواد قرن نوزدهم دیلیم، زمینه های عینی و ذهنی تشکیل یک سازمان بین المللی کارگری نوین فراهم گردید. برغم اینکه انتراناسیونال اول منحل شده بود و از نیمه دوم دهه هفتاد، دیگر عملی یک تشکیلات بین المللی کارگری وجود نداشت، معهداً احساس همبستگی و برادری در میان کارگران همچنان به قوت خود باقی بود، کارگران کشورهای مختلف از مبارزات و مطالبات یکیگر پشتیبانی و حمایت بعمل می آوردند، حتی آکسیون های مشترک بر پا میکردند، رهبران جنبش های کارگری با یکیگر تماس و ارتباط داشتند و سازمانهای کارگری خواستار همکاری با یکیگر بودند.

در سپتامبر ۱۸۷۷ یک کنگره بین المللی کارگری از شهرهای بلژیک به نام خنت تشکیل گردید که به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل جنبش کارگری پرداخت. اما از آنجانی که دراین نشست اختلافات شیوه میان مارکسیستها و آنارشیستها وجود داشت نتیجه مشخص و ملموسی در ارتباط با تصمیم گیریها حاصل شد. معهداً دست آورده ممکن آن، تلاش نزدیکتر میان جریان مارکسیست درون جنبش کارگری بود. در ۱۸۸۱ به ابتکار سویاپیستهای بلژیکی و آلمانی کنگره دیگری در چور، نزدیک زوریخ برگزار گردید. دراین کنگره پیرامون تاکتیکهای جنبش کارگری تبادل نظر صورت گرفت و با تاکید بر مبارزه سیاسی با آنارشیسم مزیندی گردید. در همین کنگره درمورد مسئله احیاء انتراناسیونال نیز بحث های جدی صورت گرفت و برغم این که در مجموع این نظر وجود داشت که هنوز وقت احیاء انتراناسیونال فرا نرسیده است، معهداً درمورد تدارک برای این احیاء تصمیم گیری شد. در ۱۸۸۳ و ۱۸۸۶ نیز اجلاس های بین المللی دیگری در پاریس برگزار گردید. در کنگره ۱۸۸۶ به ابتکار سویاپیستهای بلژیک، برگزاری یک کنگره بین المللی در ۱۸۸۹ ویجاد یک سازمان بین المللی بنظر سازماندهی و پیشبرد امر مبارزه برای تحقق شعار روزانه کار ۸ ساعت، به تصویب رسید. اما از همان آغاز، برگزاری کنگره به عرصه رقابت میان دو جناح اقلابی و اپرتوئیست در جنبش کارگری تبدیل گردید. در فرانسه جریان رفمیست موسوم به احتمال گرایان که مبارزه اقلابی برای تحقق سویاپیستی را نمی میکردند و تنها برای آنچه که ممکن و محتمل میدانستند، یعنی مطالبات جزئی در چارچوب نظم موجود تلاش میکردند، بشدت فعال بودند تا ابتکار برگزاری این کنگره و رهبری سازمان بین المللی آینده را بگیرند. تا مقاطعی نیز ابتکار قراردادشت که آنها بود، چرا که در مقابل آنها جناح اقلابی حزب کارگرگان فرانسه در دست چندان تحرک و فعالیتی از خود شان نداده بود. در اوائل ژانویه ۱۸۸۹ کمیسیون سویاپیست که از حزب کارگرگان فرانسه و گروه بلژیکیستها تشکیل شده بود، یک کمیته سازمانده ایجاد نمود و تضمیم گرفت تمام سازمانهای کارگرگان را به کنگره دعوت کرد. درین میان سویاپیستهای برخی کشورها نظری بلژیک و هلند پیشنهاد ادغام دو جناح رادیکل کنگره واحد مطرح می کردند و حزب سویاپیال دمکرات آلمان هم به سازش متمایل بود. در این شرایط، انگلیس که بشدت با سازش و ادغام مخالف بود، ابتکار عمل را بست گرفت و احزاب سویاپیست اقلابی را تشویق نمودند مباردت به برگزاری یک کنگره مستقل نمایند. لیکنخت پیشنهاد کرد که یک کنفرانس سریعاً برگزار شود. در ۲۸ ژانویه ۱۸۸۹ کنفرانسی از سازمانهای کارگری آلمان، بلژیک، هلند، سویس و فرانسه به منظور بحث درمورد تدارک کنگره برگزار گردید که علاوه بر ناظرینی از اتحادیه سویاپیال دمکرات

ابعاد گستره بیکارسازی کارگران

اخرج های دسته جمعی و گستره کارگران در واحد های مختلف صنعتی و خدماتی ادامه دارد و طی چند ماهی که از سال جاری میگذرد، دهها هزار تن از کارگران کارخانه های مختلف اخراج شده و به اردی میلیونی بیکاران پیوسته اند. کارفرمایان برای توجیه این بیکار سازی های گستره به مستله رکود و بحران و نیز ضرورت تجدید سازماندهی اشاره میکنند، اما در حقیقت یکی از علل اصلی این بیکارسازی ها، آئین نامه قرارداد موقت است که برطبق آن به سرمایه دار این امکان داده شده است که برای دوره ای معین کارگران را به کار و ادارنوهر زمان که خواستند اخراج کنند. براین مبنا آنها میکوشند به بهانه های مختلف حتی کارگرانی راکه سالها در کارخانه کارگردان اند اخراج کنند و به جای آنها کارگران موقت را به کار و ادارنند. در راستای این سیاست است که در آذربایجان نیز تاکید نمود که تولید کننده ظروف پلاستیکی است به بهانه بستن این واحد، همه کارگران این کارخانه را اخراج نموده است. این اتفاق ضد کارگری اعتراض شدید کارگران را دریی داشته است. کارگران از اداره استان خراسان نیز خواسته اند که اقدام کارفرمایی را محکوم نمایند و آنها رابه سر کار باز گردانند.

ما سیاست بیکارسازی را محکوم میکنیم و خواستار باز کشتن کارگران به سر کار هستیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۶/۱۰/۴

پاشین تخم نفاق در صوف طبقه کارگر کردند. احتمال گرایان خواستار تعطیل کنگره سوسیالیستهای متعدد شدند. این موضوع گیریها، آهاراییش از پیش منفرد ساخت تا جائی که گروهی از کسانی که در کنگره آنها شرکت کرده بودند، به کنگره سوسیالیستهای متعدد پیوستند. وسراجمام تنها ۵۸ نفر در این کنگره باقی ماندند که نمیتوانستند چندان نقشی در جنبش کارگران بین المللی داشته باشند. اما این شکست بیان معنا نبود که جریان سوسیال - رفمیست صحنه راتک گفته است. چنانچه بعداً خواهیم دید، آنها از طریق حمایت همکاران شان راه خود را به درون کنگره بعدی کشودند و در کنگره بروکسل شرکت کردند تا از درون، انترناسیونال دوم را متلاشی کنند.

ادامه دارد

منابع :

- ۱ و ۲ - انترناسیونال دوم ۱۹۱۴ - ۱۸۸۹ - ایگرکری و گوز
- ۳ - جنبش بین المللی طبقه کارگر - جلد دوم

تسلیح عمومی خلق و تشکیل میلیشیای خلقی خواسته شده بود. در این قطعنامه، مسئله جنگ نیز مورد بررسی قرار گرفته بود. به درستی بر ارتباط میان جنگ و نظام سرمایه داری تاکید شده بود. قطعنامه تصویب داشت که جنگ محصول مناسبات سرمایه داریست. جنگ هنگامی از میان خواهد رفت که نظام سرمایه داری توسط نظام سوسیالیستی جهانی کنار زده شود. بینظیریق تیجه میگرفت که مبارزه برای صلح و مبارزه برای سوسیالیسم بهم مرتبط اند.

قطعنامه ای که به «راهها وسائل تحقیق مطالبات بمنظر حمایت از کار» میپرداخت، از سازمانهای کارگری سوسیالیستی میخواست که از همه وسائل و ابزارهای موجود در این میانهاد استفاده کنند. قطعنامه از پیشنهاد دولت سوئی برای برقراری یک قانون کار بین المللی دفاع میکرد و میگفت که کارگران باید دولتهای خود را وارد آنند که نمایندگانی به کنفرانسی که بدین منظور تشکیل میگردد اعظام دارند و هیئت رئیسه کنگره رانیز موظف میساخت که یک کمیسیون اجرائی را انتخاب کند تا در مرور قوانین حمایت از کار که در این کنگره بحث شده است، به کنفرانس بین المللی گزارش دهد. کنگره پاریس یک لیست مفصل از مطالبات مشخص و فوری کارگری بمنظور بهبود شرایط کار و معیشت طبقه کارگر در چارچوب جامعه سرمایه داری و ایجاد شرایط لازم به منظور پیشبرد یک مبارزه مؤثر برای حصول به هدف نهانی ارائه داد که میباشد برای تحقق آنها یک مبارزه همه جانبی را سازماندهی کرد. مطالبه کار روزانه ۸ ساعت، ممنوعیت کارگردان زیر ۱۴ سال، محلودیت ساعت کار برای نوجوانان به نحری که از ۶ ساعت تجاوز نکند، ممنوعیت کار شبانه و کارهای سخت وزیان آور برای زنان کارگر نوجوانان، یک روز استراحت هفتگی، ممنوعیت پرداخت جنسی، دستمزد برابر زن و مرد درازای کار برابر، کنترل دقیق درام رعایت قوانین کار از طریق بازرسانی که توسط خود کارگران انتخاب شده اند، آزادی کامل و نامحدود انجمن ها و اتحادیه ها. (۳) کنگره پاریس همچنین بر مبارزه سیاسی و استفاده از پارلیان نیز تاکید نمود که در اینجا باریگر به اختلاف با آثارشیتها برخورد کرد و سرانجام تصمیم به اخراج آنها گرفت. کنگره پاریس در قطعنامه های خود ضمن پافشاری بر اشکال مختلف مبارزه و استفاده از ابزارهای مختلف، نیز تاکید بر سازماندهی مبارزه پولتاریا برای تحقیق یکشته مطالبات مشخص، مکرر براین حقیقت تاکید نمود که رهانی کار و تمام بشریت ستمیده تنها از پولتاریای متشکل شده در مقیاس ملی و بین المللی ساخته است که میباید قدرت سیاسی را به دست آورد، از سرمایه خلی ید کند وسائل تولید را به تملک عمومی درآورد. لذا از کارگران میخواست که به احزاب سیاسی پولتاری بیرون نمایند و برای کسب قدرت سیاسی تلاش کنند. یکی از قطعنامه ها و تصمیمات بس مهم و جاودانه کنگره پاریس، به روز همیستگی بین المللی کارگران شیکاگو بخطاب ۸ ساعت کار روزانه در اول ماه مه ۱۸۸۶، خواستار تظاهرات و راهپیمائی همزمان کارگران کشورهای مختلف در جهان در اول ماه مه ۱۸۹۰ حول مطالبه ۸ ساعت کار روزانه گردید. کنگره پاریس بر تشكیل کنگره های دیگر در اینده تاکید نمود و عصر روز ۲۰ روئیه به کار خود پایان داد. برغم این که کنگره پاریس رسماً و از طریق یک قطعنامه تشکیل انترناسیونال نوین راعلام نکرد و ارگانهای لازم برای یک چنین تشکیلات بین المللی در این کنگره ایجاد نگردید، معهداً با تصمیماتی که اخذ نموده روالی که ادامه کاروفعالیتهای آن بخود گرفت، در حقیقت کنگره افتتاحیه انترناسیونال دوم بود. چرا که در ادامه همین کنگره است که مدتی بعد یک تشکیلات بین المللی کارگری با ارگانهای لازم آن شکل میگردد.

در همین حال که کنگره موسوم به کنگره سوسیالیستهای متعدد یا به عبارت دیگر کنگره افتتاحیه انترناسیونال دوم با پیروزی پایان می یافت، کنگره رفمیستها با شکست و اضطراب به پایان رسید. همان گونه که اشاره شد، سوسیال - رفمیستها نیز در همان روز ۱۴ روئیه یک کنگره موازی راشکیل دادند. مهمترین جریاناتی که در اینجا حضور داشتند گذشته از احتمال گرایان، رهبران اتحادیه های کارگری بریتانیا و فدراسیون سوسیال دمکرات بریتانیا بودند. البته در اولی کار، گروهی از جریانات رفمیست و سازشکار درون کنگره سوسیالیست های متعدد تلاش نمودند تا با این جریانات به وحدت برسند، اما احتمال گرایان سرخستانه این تلاش ها رانفی کردند و علیه احزاب آلمان و فرانسه موضع گیری کردند و آنها متهم به

در پاسخ به بهانه جوئی دوستان

از میان نشريات

بد را انتخاب کرده اند، بکلی غایب است. لینموضوع که فرضا در فلان کشور کاپیتالیستی آنطور که نویسنده عنوان کرده است سرانجام در برایر رای دهنگان انتخابی جز بین بلو بلتر وجود ندارد، چه بربطی به مساله مورد بحث ما دارد؟ گیریم که موضوع عین همان چیزی باشد که پیام فناور نوشته است و یادست عکس آن باشد، خب اینها چه ارتباطی به موضوع مورد بحث ما دارد؟ بالآخر استدلالی که در نفع ادعای اقلیت عنوان میشود کدام است؟ قرار نیست که ما در این باره که انتخابات در فلان کشور کاپیتالیستی اروپائی، تایگش همانند جمهوری اسلامی انتخاب میان بلو بلتر هست یا نیست بحث داشته باشیم، بحث اینست که روی کار آمدن خاتمی انتخابی میان بد وبلتر بوده است و جناح خامنه ای آنرا پنیرفته است یا خیر؟ اگر کسی در نفع این ادعای اقلیت استدلالی دارد همان را باید عنوان کند.

ثانیاً نویسنده مقاله بی آنکه خود متوجه باشد(؟) با این سوال و «استدلال» (؟) همان موضوع مورد انتقاد و مساله ای که قصد نفع اش را داشت، تلویحاً پنیرفته است. وی عنوان کرده است که انتخاب بین بد وبلتر ویژه جمهوری اسلامی نیست، بلکه انتخابات در کشورهای پیشرفت سرمایه داری نیز «نه انتخاب بین بد و خوب» بلکه انتخاب بین بد وبلتر است و این یعنی آنکه انتخاب خاتمی انتخاب بین بد وبلتر بوده است ولی این مساله ویژه کی رژیم جمهوری اسلامی نیست!

ایراد سوم بحث دوستان ما اینست که برغم این موضوع که خود به برخی جنبه ها و خصوصیات رژیم جمهوری اسلامی اشاره کرده اند، اما موضوع انتخابات و سیستم انتخاباتی در جمهوری اسلامی را همطراز و در ردیف انتخابات در کشورهای پیشرفت سرمایه داری نظری انگلستان و فرانسه قرار داده اند. رفیق نویسنده ما پا ذکر اینکه در این کشورها نیز در برایر مردم انتخابی جز بین بد وبلتر وجود ندارد، ولو بطور ناخواسته(؟) برتفاوتاهای موجود میان دمکراسی بورژوازی و نظام استبدادی حاکم بر ایران سایه انتخابه است. هرکسی اینموضوع را میداند که فرضا در فرانسه و انگلستان، احزاب، فعالیت های سیاسی، انتخابات و غیره همگی تحت دمکراسی بورژوازی نظام می یابند و دمکراسی بورژوازی، حداقل در شکل و بطور صوری، حقوق افراد جامعه و آزادیهای سیاسی را رعایت کرده و آنرا به رسمیت می شناسد. حال آنکه در رژیم مذهبی حاکم بر ایران و نظام ولایت فقیه، حتی از دمکراسی بورژوازی و انتخابات بورژوازی هم خبری نیست. در آنجا احزاب سیاسی کلیدهای مورد نظر خود را معرفی میکنند، به فعالیت و مبارزه سیاسی و انتخاباتی دست میزنند و سرانجام مردم هم در چارچوب دمکراسی بورژوازی کسی را انتخاب میکنند. در اینجا اما نه از احزاب سیاسی خبری هست، نه از فعالیت مستقل سیاسی و مبارزه انتخاباتی و نه حتی از یک دمکراسی نیم بند وبورژوازی . در اینجا از قبل مشخص است که چه کسانی می توانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند!

از بحث اصلی دور افتادیم، به اصل مطلب بازگردیم. دوستان ما که همه اعتراض و انتقادشان به این است که چرا ما گفته ایم مردم در نهایت میان بد وبلتر، بد را انتخاب کرده اند و جناح مسلط حکومتی برغم خواستش باز کردن نهاده است، و علی القاعده می بایستی در تقد و یا رد این ادعای استدلال می کردند، متساقنده تماماً به حاشیه روی می پردازند و همه استدلال هایشان در حد همین حاشیه پردازیها و طرح چند سوال خلاصه و محلود شده است و در نهایت با ذکر جملات بعض ادرست اما مجرد و بی ربطی از قبیل اینکه «در دمکراتیک ترین انتخابات در نظام سرمایه داری مساله بر سر این است که مردم بوسیله کدامیک از نمایندگان طبقه حاکم سرکوب شوند» کنه بی مایگی انتقاد خویش و ناتوانیشان را در رد ادعای اقلیت به نمایش گذاشته اند و جالب اینجاست که بر مبنای همین بی ربط نویسی ها که حتی آن را مقدمه

در نشریه «پیام فناوری» ارگان چیکهای فدائی خلق ایران شماره ۱۵ (شهریور و مهر ۷۶)، مقاله ای با عنوان «معجزه در جمهوری اسلامی» و با امضا پولاد، به چاپ رسیده است. موضوع اصلی این مقاله، نحوه برخورد به مساله انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن خاتمی است. در این مقاله ضمن «بررسی» این موضوع، با مواضع اتخاذ شده از سوی پاره ای از جریانات سیاسی و از جمله سازمان ما در قبال انتخابات و انتخاب خاتمی نیز برخوردهای شده است و پیرامون این نکته که در فلان شماره نشریه کار گفته شده است در جریان انتخابات ریاست جمهوری، رژیم اجازه داده و یا این مساله را پنیرفته است تا مردم میان بد وبلتر، بد را برگزیند، پلیمیک شده است. نویسنده مقاله، همراه با طرح پاره ای دعای و ارائه توضیحاتی چند! درصد کشف تناقض در مواضع ما برآمده و دست آخر سوالاتی نیز در همین مورد، در برایر ماهنامه است. برای روش شدن زاویه دید و نگرش این دوستان به قضیه انتخابات و تحولات مربوط بآن، بهتر آن است که مستقیماً به مقاله یاد شده مراجعه کرده، دعای و سوالات مربوطه را نیز از تزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

نکه ای را که با تأسف و در همین آغاز بایستی با آن اشاره کنیم اینست که بحث ارائه شده از سوی نویسنده، تا آنچا که به برخود با مواضع سازمان ما برمیگردد، تا حد زیادی انسجام نیافته و پراکنده است. این اشکال شاید بین علت است که مقاله ناتمام مانده است، شاید علت های دیگری داشته باشد. علت هر چه هست، معلول اما در همان نگاه نخست توی چشم می زند. غرض از طرح لین مساله، توضیح این موضوع است که پراکنده بحث به ناگیر و تا حدی خودش را به پاسخ ما نیز ممکن است تحمیل کند. معهدها سعی ما برآن است تا به اساسی ترین موارد مطروحه در بحث رفقا پاسخ گوئیم.

پایه اصلی بحث نویسنده برقی نقل قول ابتر از کار شماره ۳۰۲ نهاده شده است. نویسنده با آوردن فقط قسمتی از یک جمله مبنی براینکه («جمهوری اسلامی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد وبلتر» را پنیرفته است) و ارائه یک رشته توضیحاتی که ارتباط آن با موضوع مورد بحث بکلی ناروشن است، به ترتیج نامربوط و دلخواهی خود میرسد از قبیل اینکه «در چهارچوب تحلیل» سازمان ما، «خاتمی انتخاب مردم» است و «در رژیم ولایت فقیه، میزان رای مردم است» و غیره وغیره. «پیام فناوری» بعد از آوردن لین نقل قول ناقص، بلافضله چنین اضافه و سوال نموده است که «بسیار خوب اگر در جمهوری اسلامی مردم حق دارند بین جناههای موجود یا بقول این جریانات، بین «بد وبلتر» یکی را انتخاب کنند، آنگاه باید از رفاقت اقلیت سوال نمود آیا این امر ویژگی نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی است و یا خاصیت هر سیستم انتخاباتی در نظام سرمایه داری (و یا سرمایه داری در دوران ما - امپریالیسم) میباشد؟ آیا رفقا کشور سرمایه داری ای سراغ دارند که «سیستم انتخاباتی» در آنجا «انتخابی» جز بین «بد وبلتر» در مقابل مردم قرار داده است؟).

بعد هم رفیق نویسنده ما اشاره کرده اند که روند انتخابات در کشورهای کاپیتالیستی مثلاً آمریکا، انگلیس و فرانسه، به روشی نشان میهد که سرانجام در برایر رای دهنگان، انتخابی جز بین «بد وبلتر» وجود ندارد و بنابرآ آن یک نقل قول از منتخب آثار یکجلدی لینین هم در رابطه با سیستم انتخابات بورژوازی، مبنی براینکه «هر ۳ یا ۶ سال یکبار تصمیم گرفته می شود که کدام یک از اعضاء طبقه حاکمه باید در پارلمان نماینده یا سرکوب کننده آنان باشد» چاشنی باصطلاح بررسی و ارزیبای خویش می نماید و همه اینها البته در این رابطه عنوان شده است که اقلیت گفته است انتخاب خاتمی، انتخابی میان بد وبلتر بوده است!

بحث دوستان ما تا اینجا لاقل سه ایراد اصلی دارد. اولاً استدلال رفیق نویسنده مقاله در نفع اینموضوع که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، مردم در تحت شرایط معینی میان دو کاندیدای مورد نظر رژیم و بد وبلتر، بدلتر را کنار زده،

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

کالبینایی لین جریان بود، اما اینها تنها حامیان وی نبودند. اکنون ائتلافی که در جریان انتخابات مجلس پنجم میان مجمع روحانیون، کارگاران سازندگی و مجاهدین انقلاب اسلامی بوجود آمده و پیروزیهای نیز بدست آورده بود، از خاتمی حیات میکرد. این ائتلاف که در مجموع پشتیبانی بورژوازی اپرنسیون و نیز بورژوازی بین المللی را بهمراه داشت، نیروی نبود که جناح مسلط بتواند آنرا بکلی تایید انجاشه و کالبینایش را قلم بگیرد.

واقعیت مساله این است که جناح مسلط حکومتی می خواست قوه مجریه را قبضه کند و برای پیروزی ناطق نوری، هرچه داشت مایه کذاشت اما قادر نشد به این هدف که در آغاز رسیدن باز بسیار سهل الوصول و حتی می نمود، نائل آید. چرا توانست؟ این البته همان موضوعی است که «پیام فنازی» از درک آن عاجز است. ما در مقالات متعددی و در همان فاصله خرد تا (شهریور و مهر) که پیام فنازی شماره ۱۵ نشر یافته است، علل شکست جناح قوه تر حکومتی را تحلیل کرده ایم و برای پرهیز از اطالة کلام از ذکر آن خودداری نموده و رفقای نویسنده در پیام فنازی را باز ارجاع میلهیم. در اینجا همینقدر کافیست گفته شود که توازن قوائی که در تحولات یکساله قبل از انتخابات ریاست جمهوری بوجود آمده بود، حاکی از تقویت جناح غیر مسلط حکومتی و تضعیف جناح مقابل بود. مجموعه اوضاع داخلی و بین المللی به زبان جناح فانقه حکومتی بود. این جناح برخلاف جناح دیگر که خود را در یک ائتلاف مشکل ساخته بود نه به لحاظ داخلی و نه از نظر بین المللی مورد حمایت قرار نداشت. از این گذشته جناح مسلط حکومتی پارامتری را که اصلا در نظر نمی گرفت و بحاشی مطمئن شدند خاتمی پیروز میشود. اقدامات عدیده ای برای جلوگیری از اتفاده قوه مجریه بست وی انجام دادند ولی این اقدامات نه تنها بجانی نرسید بلکه تاثیرات معکوسی نیز بر جای کذاشت وقوع کرد. اشاره بالتبه وسیعی از مردم وارد صحنه انتخابات شدند و به خاتمی رای دادند تا مانع اتفاده قوه مجریه بست جناح متحججتر و قشیری تر و مدافعین دوآتشه استبداد ولایت مطلقه فقیه شوند، وقتی که آراء خاتمی در مقایسه با ناطق نوری بسیار بالاتر و بطور فاحشی با آن اختلاف داشت، جناح مسلط حکومتی و شورای نگهبان و نظارت بر انتخابات هم دیگر نمی توانست چشم بندی کند و بجای خاتمی، نام ناطق نوری را از صندوق درآورد، البته نه به این دلیل که چنین اتفاقی در ماهیت این ها نبود، اتفاقا آنها چنین نقشه هایی را نیز در سر داشتند، بلکه باین دلیل بود که دست زدن به چنین کاری میتوانست اعتراض توده ای وسیعی را برانگیزد، بحران سیاسی جدیدی ایجاد کرده ویان دامن بزند، بحرانی که میتوانست عواقب بس وحیم و خطرناکی برای کلیت رژیم در پی داشته باشد. بنابراین جناح مسلط حکومتی راه دیگری نداشت جز آن که این شکست را که عوایق کمتری داشت پیذیرد تا از شکست سرگین تر و شکست مهلك جلوگیری کند. در تحمیل این شکست البته مردم، ولی از هر قشر و طبقه و با هر انگیزه ای که به صحنه آمده بودند، نقش اساسی داشتند و جناح مسلط حکومتی، تیجه آراء رای دهنده‌گانی که رای خود را به نام خاتمی به صندوق ها ریخته بودند تا از پیروزی ناطق نوری جلوگیری کرده باشندپنیرفت. یعنی پنیرفت که مردم میان دونفری که خود رژیم و شورای نگهبان انتخاب کرده بودند، و از نظر کاه اکثریت مردم یکی بد و دیگری بلتربود، بد را انتخاب کنند!

بنابراین صحبت از این نیست که رژیم ولایت فقیه برای مردم حق انتخاب قائل است، صحبت از جریان امور باصطلاح انتخابات در جمهوری اسلامی و شرایط مشخصی است که در آن شکست جناح مسلط حکومتی رقم خورده است. حال رفیق نویسنده چرا و از کجای بحث و اینکه جناح مسلط حکومتی تحت شرایط معینی به شکست تن داد و پنیرفت که مردم میان بد و بلتربود کی را انتخاب کنند به این نتیجه رسیده است و آنهم «منطقا» به این نتیجه رسیده است که پس اقلیت می گوید «در رژیم ولایت فقیه میزان رای مردم است»؟ و یا با گفتن

چیزی هم نمیتوان بحساب آورد، می نویسند و یا نتیجه می گیرند که «اگر بخواهیم در چارچوب تحلیل این رفقا (کدام تحلیل ؟ کدام چارچوب؟) پیش برویم، باید به نادرست پنیرم که در جمهوری اسلامی نیز که گویا با سیستم انتخاباتی مواجه هستیم که در آن مردم حق انتخاب بین جناح های مختلف طبقه حاکمه را دارا می باشند و گویا در انتخابات اخیر نیز مردم با «مشارکت وسیع» و «شرکت گسترده» و «بی نظیر» خود از این حق استفاده کرده و رژیم نیز به این انتخابات گردن نهاده است» و «باید از رفقا سوال نمود که پس چرا انتخابات در جمهوری اسلامی را شعبده بازی انتخاباتی» می نامید؟

با پوزش از خواندنگان، ما مجبوریم ملکی دعاوی و سوالات نویسنده را نیز برغم طولانی بودن این نقل قول ها در لینجا بیاوریم تا حلاقل یک تصویر عمومی از این دعاوی بست داده و یکجا با آن برخورد کنیم. دوستان ما اضافه می کنند! وقتی یک جریان سیاسی اعلام میکند که در دیکتاتوری حاکم بر ایران حق انتخاب بین بد و بلتربود به مردم تغییر شده است، پس پنیرفته است که در دعواهای جناح های مختلف (رژیم ولایت فقیه) «میزان رای مردم» است «!» و بالاخره در آخر هم سوال دیگری را که تا حدی دیدگاه این رفقا را از مساله روش من می سازد مطرح می کند و می پرسند «اگر میگویید که «جناح حاکم» بر رژیم در انتخابات اخیر شکست خورده است، پس لطفا توضیح دهید مگر جناح حاکم با ارزیابی ای که از وضعیت جامعه داشت خود به این امر آگاه نبود که کالبینای او در مقابل جناح غیر حاکم شکست خواهد خورد پس چرا سرنوشت خود را به قماری پیوند زد که شکست اش در آن از پیش محزز بود ؟ در حالیکه به اعتبار «جناح حاکم» بودن میتوانست یا وارد چنین میانی شود یا از طریق شورای نگهبان که باز هم رفقا می پنیرند تحت نفوذ «جناح حاکم» است، کالبینای تویی «سید مظلوم» (اختیمی) را وتو تمایل و ... (تاکیدها و پرانتز از ماست)

بهتر است از همین سوال آخر دوستان شروع کنیم و اینکه آیا جناح مسلط حکومتی از قبل میباشد و آگاه بود که کالبینایش در برای جناح دیگر شکست خواهد خورد یا نه؟ بایستی خدمت دوستان عرض کنیم که خیر! جناح مسلط حکومتی که ارگانهای معینی نظیر شورای نگهبان، رادیو تلویزیون، اکثریت مجلس و قوه قضاییه و غیره را هم تحت اختیار خود داشت، مطلاقا فکر نمی کرد که در برای جناح دیگر شکست خواهد خورد و نه فقط اینظر فکر نمیکرد و شکست خویش را از قبل محزز نمی دانست بلکه درست برعکس، این جناح پیروزی خوش را امری حتمی و مسجل میدانست. اضافه کنیم که فقط خود این جناح نبود که چنین تصویر میکرد. این موضوع به جناح رقیب و کل لپوزیسیون رژیم نیز تعیین می یافت. بنابراین نه فقط هیچ دلیلی وجود نداشت که جناح مسلط حکومتی «وارد چنین میانی» نشود، بلکه شواهد حاکی از آن بود که رود به چنین میانی با پیروزی آن همراه است. از اینروز دلیلی نداشت که کالبینای تویی خاتمی را توسط شورای نگهبان «وتو» کند. اولا آنها فکر نمیکردند اوضاع به سمتی بود که خاتمی بتواند آراء مردم را به نفع خود جلب کند. اگر آنها چنین فکر و برداشتی می داشتند براحتی می توانستند کالبینای تویی وی را «وتو» کنند همانطور که در مورد بسیاری این کار را کردن و برخی را مثل موسوی نخست وزیر سایق رژیم حتی از کالبینای شدن نیز برخذر داشتند. ثانیا آنها در هر حال نمی خواستند پای صندوق های رای خالی باشد، بالعکس می خواستند «انتور انتخابات گم» باشد تا از این طریق و البته بیشتر جهت مصرف خارجی، برای رژیم اعتبار سازی و کسب آبرو شود و اینها چیزهای بود که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و از قبل دادگاه برلین نیز به سختی لطعمه خورد. خاتمی کسی بود که میتوانست تا حلوای این بازار گرمی را فراهم سازد. مگر خاتمی کی بود که شورای نگهبان باید کالبینای تویی وی را «وتو» میکرد؟ خاتمی هم آخوند و مرتजع دیگری از تیار خودشان بود (و هست) تلیع ولایت فقیه و ملایع جمهوری اسلامی بود (و هست) و از نظر آنها میتوانست به بازار انتخابات «رونق» بلهد. ثالثا و در نهایت اگر چه خاتمی عضو مجمع روحانیون مبارز و

تشدید موج نوین بازداشت و سرکوب

اشتار خبر بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی که یکشنبه شب صورت گرفت، دیگر هیچگونه تردیدی باقی نمیگارد که سران حکومت و دستگاههای سرکوب آن، به موج سرکوب ابعاد نوینی بخشیده‌اند. این موج سرکوب که با بازداشت مجده گوهی از زندانیان سیاسی سابق در چند هفته گشته، آغاز گردید، اخیراً دری تشدید تضادهای درونی جناحهای هیئت حاکمه و فعال شدن مجلد باندهای شبه نظامی موسوم به انصار حزب الله ابعاد نوینی بخود گرفت. باند های سرکوب حزب الله از طریق سازماندهی تظاهرات، حمله به منازل و دفاتر شخصیت‌های سیاسی مذهبی که عملکردهای حکومت را در برخی زمینه‌ها، مورد انتقاد قرارداده اند، حمله به دفاتر روزنامه‌ها و سینماها کوشیده‌اند مردم رامعرووب و به عقب نشینی وادراند. در پی این تعراضات، دستگیری دکتر یزدی و مرتبط ساختن دستگیری‌ی وی با مستله متظری، حاکم از این واقعیت است که موج نوین سرکوب تشدید شده و چنانچه سران رژیم قصد دستگیری و یا محاکمه متظری را داشته باشند، این روند دستگیری‌ها و سرکوب باز هم تشدید خواهد شد.

سازمان ما این اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را که میکوشد هرکسی را که حتی اندک انتقادی به حکومت داشته باشد، بازداشت و سرکوب کند، شدیداً محکوم میکند. ما خواستار آزادی فوری وی‌ی قید و شرط تمام بازداشت شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی هستیم و مردم ایران را به تشید مبارزه علیه حکومت اسلامی حاکم بر ایران فرا میخوانیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۹/۴۴



گوشه‌ای از تظاهرات کارگران معادن در شیلی

اینکه چون مردم با مشارکت بالسنیه وسیع خود مانع افتادن قوه مجده بسته جناح خامنه‌ای شدند، پس انتخابات در جمهوری اسلامی مثلاً «واقعی» است و شعبده بازی نیست! (و کدام شعبده بازی بزرگ و آشکارتر از تصمیم شورای نگهبان مبنی بر تائید و تعیین دو کاندیدا؟) اینها همه نکاتی است مهم و سوالاتی است که خود او و پیام فدائی بایستی بدان پاسخ گوید. این رفقا اگر بجای حاشیه روی های بیموره و تلاش های بی جهت برای یافتن تناضق در مواضع و تحلیل اقلیت، اندک حوصله ای بخچ میانند و تحلیل سازمان ما را رژیم مذهبی حاکم و مساله انتخابات بدقت مورد مطالعه قرار میدانند یقیناً متوجه می‌شند که از نظر ما انتخابات در حکومت اسلامی بی معنی است، که رژیم ولایت فقهی ارش و اعتباری برای رای و نظر مردم قائل نیست. در نشریه کار مقالات علیه‌ای آنهم نه فقط در آستانه انتخابات، در این زمینه و برای رسالت این مفهوم درج شده است، حتی در فاصله خداد تا (شهریور و مهر) -

و بعد از آن نیز - چندین مقاله در این مورد نوشته شده و بروشني مواضع ما در آن بیان شده است. معهدها فرض کنیم رفاقت چریک ما اینها را نیلیده اند و یا نیلیده باشند، حداقل همان مقاله کار ۳۰۲ که دوستان ما یک نقل قول نیم خطی از آن اورده‌اند را که بایستی خوانده باشند!؟ در آنجا قید شده است که رژیم ۴ نفر از کاندیداهای مورد نظر خود را از میان مجاوز از ۲۳۰ نفر برگزیده است! در آنجا ما گفته ایم و توضیح داده لیم که انتخابات ریاست جمهوری اینبار با دوره های پیشین فرق داشت و فقط یک کاندیدای معین که همه جناحهای اصلی جمهوری اسلامی روی آن توافق داشته باشند وجود نداشت! در آنجا ما علل شرکت نسبتاً وسیع مردم در انتخابات و اینکه چرا به انتخاب میان بد و بدلتر روی آوردن را توضیح داده ایم، از بهم خوردن ائتلاف رفسنجانی و خامنه‌ای، شکل گیری ائتلاف جلید و تغییر توازن قوا به زبان جناح خامنه‌ای سخن گفته ایم و گفته ایم که این ائتلاف از حمایت اغلب جناح های بورژوازی اپوزیسیون و نیز بورژوازی بین المللی برخورداریود و بعد از همه اینهاست که نوشته ایم «تحت چنین وضعیتی از توازن قوا، جناح رقیب چاره ای جز این نداشت که رقبت را پذیرد و شورای نگهبان بر صلاحیت نامزد لین ائتلاف مهر تائید بزند. در حقیقت از اینجا بود که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد و بدلتر را پذیرفت و مردم دقیقاً در مخالفت با جناح خامنه‌ای و جامعه روحانیت بود که به سمت انتخاب میان بد و بدلتر گام برداشتند. آنها در انتخابات شرکت کردند و آراء خود را به خاتمی دادند تا ناطق نوری انتخاب نشود» (نقل از کار ۳۰۲)

نویسنده مقاله بی آنکه به ارزیابی ما، به دلالت ما و آن وضعیت و شرایطی که جناح مسلط حکومتی تحت آن پذیرفت تا مردم میان بد و بدلتر حق انتخاب داشته باشند، کمترین توجه و اشاره ای داشته باشد و یا کلامی در رد و نقی آن بزریان آورده، با آوردن یک نیم جمله آنهم با دست بردن در زمان فعل جمله، ارزیابی و تحلیل ما را «گمراه کننده! خوانده است. هر کس اینموضوع را می فهمد که اگر گفته شده است جمهوری اسلامی تحت شرایط معینی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد و بدلتر را پذیرفت، مقصود آن است که تحت همان شرایط معین عملی واقع شده و تمام شده است - شگفتانه که انسان در پاسخ به بهانه جوئی دوستان خویش نیز گاه مجبور است به عرصه دستور زبان فارسی هم وارد شود - دوستان ما نیز یقیناً متوجه هستند که فعل پذیرفت فرق میکند با «پذیرفته است» که لیشان نقل کرده اند و بطريق اولی فرق میکند با «تفویض شده است» که راستش نمیانیم و متوجه نشیم که این عبارت چرا و از کجا نقل شده است؟! و کدام سازمان سیاسی گفته است که «در دیکتاتوری حاکم بر ایران حق انتخاب بین بد و بدلتر به مردم تفویض شده است»؟

بهتر بود دوستان چریک ما بجای این همه یهوده برای کشف و یافتن چیزهایی که موجود نیست، لاقل خود مشخص می کردند که بالآخر مردم در این انتخابات شرکت کردند یا نه و چرا؟ شاید رفاقت بکلی پرت از مسائل جامعه، با در گیوه قرار دادن عبارتی چون شرکت بالسنیه وسیع و مشارکت وسیع و امثالهم می خواهند بگویند که در قضیه انتخابات ریاست جمهوری اکثریت مردم بکلی بی تفاوت مانده یا آنرا تحریم کردند؟ شاید شما هم براین باورید که اصلاً هیچ اتفاقی نیفتاد و این انتخابات هم مثل انتخابات قبلی بود و دعاوی دیگری از این قبیل؟

ما مدافع پیگیر دمکراسی شورائی هستیم

اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه دانشجویان را محکوم میکنیم!

چندین هزار تن از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران، روز یکشنبه دراعتراض به مداخلات پلیسی - امنیتی سرکوبگرانه حکومت درمراکز دانشجویی دست به تظاهرات زدند.

نیروهای امنیتی وانتظامی حکومت، برای فرونشاندن اعتراض دانشجویان به قهر وسرکوب علیه دانشجویان متولی شدند. این اقدام وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم ، اعتراض گسترده تر دانشجویان را بهمراه داشت. دانشجویان با شعار مرگ بر استبداد، نفرت وازجار خودراز رژیم حاکم برایران ابراز داشتند.

درجریان یورش نیروهای امنیتی وانتظامی حکومت به دانشجویان تعدادی از دانشجویان نیز دستگیر شدند که هنوز از آمار دقیق دستگیر شدگان اطلاعی در دست نیست. اعتراض برحق دانشجویان کوی دانشگاه بخاطر امکانات صنفی ودمکراتیک خود که درادامه اعتراضات چند ماه اخیر انجام گرفت حاکی از این واقعیت است که جنبش دانشجویی به نحو روزافزونی اعتلاء میباید وحصلت رادیکال تری بخود میگیرد. دانشجویان ایران که درمبازه علیه رژیم های سرکوبگر حاکم برایران ودردفاع از آزادی ودمکراسی ومنافع وخواستهای توده های زحمتکش مردم ایران حامل سنت های انقلابی وافتخار آمیز هستند ودرمبازه برای سرنگونی رژیم شاه نقش مهمی ایفا کردند، اکنون بار دیگر به پا میخیزند تا بهمراه توده های کارگر وزمتکش مردم جمهوری اسلامی را به همان زیله دانی تاریخ بسپارند که رژیم سلطنتی راسپرند.

سازمان ما که همواره خواستار برچیده شدن تمام دستگاههای پلیسی، امنیتی - جاسوسی وسرکوبگرانه از مرکز دانشجویی واستقرار یک حکومت حقیقتاء دمکراتیک وانقلابی درایران بوده است، ضمن حمایت از مطالبات صنفی - سیاسی برحق وانقلابی دانشجویان، اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه دانشجویان رامحکوم میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۰/۱۷

عظیم جامعه، کارگران وزحمتکشان است، بلکه کیفای سطحی بسیار عالی تر قرار دارد.

- دردمکراسی شورائی سیستم انتصاعی مقامات تمام برخواهد افتاد وانتخابی بودن کلیه مناصب ومقامات جایگزین آن خواهد شد.

- قدرت دولتی دراختیار نمایندگان انتخابی توده است که هر زمان انتخاب کنندگان اراده کنند میتوانند آثاراعزل کنند.

- مقامات دولتی حاکث حقوقی که دریافت میکنند، از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

- دردمکراسی شورائی جای نیروهای مسلح حرفة ای مجرا از مردم را تسليح عمومی خلق وارتش توده ای خواهد کرد.

- دردمکراسی شورائی تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد واعمال حاکیت مستقیم توده مردم از طرق شوراهایی صورت خواهد گرفت که به مثله نهادهایی مقنه ومجربه هردو عمل خواهند کرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار بلاذرنگ این دمکراسی شورائی است.

ساتسورچی دیروز حکومت اسلامی ورئیس جمهوری امروز آن، از آزادی ودمکراسی سخن میگوید.

مردم ایران باید به تجربه دریافتیه باشند که اینان همگی عوامفیب ودروغگو هستند. هرگز مدافعان حکومت اسلامی نمیتوانند، مدافع آزادی ودمکراسی باشند. اما گروهی دیگر نیز از میان سرمایه داران واقشارمرفه جامعه که ظاهرا خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی میکنند، وعده یک دمکراسی پارلمانی را به مردم میلند. اما این دمکراسی، دمکراسی مختص سرمایه داران وثرومندان است. دراین دمکراسی کسی که ثروت وسرمایه پیوی دارد، کسانی که وسائل تولید، وسائل ارتباط جمعی وتمام ایزراهای شکل دهی به افکار عمومی را دردست دارند حاکیت میکنند واز همراه دمکراسی بهره میبرند. برای کارگران وزحمتکشان دراین دمکراسی این میماند که هر چند سال یکباره به پای صنلوق های رای بروند و خود «آزادانه» و به شکلی «دمکراتیک» انتخاب کنند که کدام جناح از طبقه سرمایه دار زمام امور را دردست بگیرد وبرای ۴ یا ۵ یا ۶ سال آینده آنها سرکوب کنند. اما ، مامنای آن دمکراسی هستیم که نه مختص سرمایه داران وثرومندان ، بلکه کارگران وزحمتکشان باشد. این دمکراسی که به تمام معنا یک دمکراسی واقعی، جانی و به نفع اکثریت بسیار عظیم اعضاء جامعه است، لازمه اش این است که قدرت سیاسی دردست کارگران وزحمتکشان فارغیرد و توده وسیع مردم از طریق شوراهای ابتکار عمل را بدست بگیرند واز پائین ترین سطوح، از کارخانه ها ومراکز و مؤسسات خدماتی و محلات گرفته تا بالاترین سطوح به اعمال حاکیت پردازند، به کشورداری پردازند وامور جامعه را اداره کنند. دراینجا دیگر توده مردم دمکراسی را زکسی نیخواهند که به آنها بدهد یا ندهد بلکه خودشان با عمل وابتکارشان دمکراسی رامستقر کرده واز آن حراست میکنند.

لذا سازمان ما، سازمان فدائیان (اقلیت) از کارگران وزحمتکشان وروشنفکران انقلابی میخواهد که به عده و عیداعتنا واعتماد نکنند و خود از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی ولستقاریک حکومت شورائی، پیگیرین وکامل ترین شکل دمکراسی یعنی دمکراسی شورائی را درایران مستقر سازند.

اگر شعار مدافعان باصطلاح اصلاح طلب حکومت اسلامی، مجلس خبرگان واصلاح درقانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی است، اگر شعار اپوزیسیون بورژوائی رژیم و باصطلاح جناح لیبرال ثرومندان، مجلس مؤسسان است، شعار ماین است: نه مجلس خبرگان ونه مجلس مؤسسان، زنده باد کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران ودهقانان ودیگر اقشار زحمتکش شهر وروستا، به عنوان عالی ترین ارگان حکومتی.

دمکراسی شورائی که ما مدافع آن هستیم تنها ازین جهت حتی بر پیشرفتیه ترین دمکراسی های بورژوائی برتری ندارد که این دمکراسی مختص اکثریت بسیار

خیابانهای آتن دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند. اعتضایون در این روز خواستار لغو تصمیم دولت مبنی بر عدم افزایش دستمزد کارگران بخش دولتی در سال آینده و کاهش ساعت کار هفتگی به ۲۵ ساعت شدند. روز ۲۶ نوامبر نیز در اعتراض به سطح دستمزدها، اعتضاب یکروزه ای برپا شد که هزاران کارگر به راهپیمایی در آتن پرداختند. کارگران خواهان افزایش دستمزدها در سال ۹۸ بودند.

توکیه: روز ۱۱ دسامبر، ۱/۵ میلیون نفر از کارگران و کارگران بخش دولتی ترکیه، به دعوت اتحادیه KESK از خواستار افزایش دستمزدهای خود به میزان ۱۰۰ درصد، دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. در لین روز تمام مدارس، بیمارستانها، ادارات دولتی، ادارات پست، قطارهای مسافری و چندین بندر ترکیه به کلی تعطیل شده و هزاران نفر در ۷ شهر این کشور دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند. نیروهای سرکوبگر پلیس در شهرهای Izmir و Malatya به صفت تظاهر کنندگان یورش برد و بیش از ۲۰ نفر را دستگیر نمودند. اعتضایون خواستار افزایش دستمزدهای خود به میزان ۱۰۰ درصد، حق قراردادهای دسته جمعی و حق اعتضاب برای کارگران شاغل در ادارات دولتی شدند. روز ۱۲ دسامبر مقامات دولتی و راه آهن ترکیه به اعتضاب خود ادامه داده و هزاران نفر داشجو، دانش آموز و بیکار نیز به صفت اعتضایون پیوسته و در خیابانهای استانبول و ۶ شهر دیگر ترکیه به راه پیمایی و اعتراض پرداختند. اعتضاب دانشجویان به محکومیت ۵ نفر از رهبران اتحادیه های دانشجویی این کشور به مجموعاً ۹۶ سال زندان، صورت گرفته بود. در جریان راهپیمایی دانشجویان، پلیس به آنان حمله ور شد و در نتیجه درگیری، ۴۰ داشجو بازداشت شدند.

آلمان

بیکاری: در ماه نوامبر نیز برکمیت بیکاران در آلمان افوده شد. تعداد بیکاران در این ماه در بخش شرق آلمان ۱۱ هزار نفر افزایش یافت و هم اکنون ۱۹/۶ درصد نیروی کار این بخش از طبقه کارگر آلمان را بیکاران تشکیل می دهند. کارگران بخش صنایع ساختمان در این بخش از آلمان بیشترین قربانیان این معضل جامعه سرمایه داری بوده اند. هم اکنون میزان بیکاری در سراسر آلمان به ۴ میلیون و ۶۰ هزار نفر رسیده که ۱۱/۸ درصد نیروی فعال کارگری این کشور را تشکیل میدهد.

جنش دانشجویی : از اوائل ماه دسامبر، حرکت اعتراضی وسیعی برای مقابله با تصمیمات دولت هاموت کهیل بیش از ۱۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی آلمان را فراگرفته است. این حرکت که از سوی دانشجویان «جنش نوین دانشجویی» لقب گرفته از ۲۰ سال پیش تاکنون بی سابقه بوده است. این تصمیمات دولت آلمان، شامل برقراری شهریه برای دانشگاهها، سخت تر شدن شرایط ورود به دانشگاهها و افزایش امتحانات میان دوره ای میباشد، که شرایط را بیش از پیش برای ورود و ادامه تحصیل در دانشگاهها دشوارتر خواهد نمود. در همین رابطه ۴ دسامبر بیش از ۱۵ هزار نفر از دانشجویان سراسر آلمان کلاسها را در بیش از ۸۰ دانشگاه و موسسه عالی تعطیل کرده و به

روز در مقابل در ورودی این هتل تجمع نموده و خواستار رسیدگی به خواسته های خود هستند. روز ۱۰ دسامبر مامورین سرکوبگر پلیس به اعتضایون یورش برد و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در اثر این یورش وحشیانه ۶ نفر از کارگران بشدت مجروح شده و به بیمارستان منتقل شدند. کارگران اعلام نمودند که تا تحقق خواسته های خود، یعنی حق تشكل در اتحادیه کارگران هتل و رستوران فیلیپین، به سر کارهای خود باز نخواهند کشتم.

مکزیک: از اواخر ماه نوامبر، کارگران ۲ کارخانه اتومبیل سازی Young-Han و Hyundai در شهر Tijuana در چندین مورد دست به اعتضابهای یکروزه زدند. این اعتضاضات در همبستگی با عد ای از فعالیان کارگری عضو اتحادیه غیر قانونی STIMACHS بود، که به دلیل عضویت در این اتحادیه، از سوی کارفما اخراج شدند. در همین رابطه ۳ تن از کارگران اخراجی از اوائل ماه نوامبر در اعتراض به تضییقات آشکار مقامات وزارت کار و کارفما به اعضا این اتحادیه، دست به اعتضاب غذا زدند. بالاخره روز ۱۸ دسامبر مقامات دولتی و کارفما و اداره به عقب نشینی شده و حق کارگران برای عضویت در اتحادیه غیر قانونی STIMACHS را به صوف خود متشكل ساخته است. با رشد مبارزات کارگری در آمریکا و پیروزیهای اخیر کارگران شرکت خدمات پستی UPS و شرکت هوایی United Airlines، تعداد اعضا اتحادیه های کارگری در این کشور افزایش یافته و اکنون قریب به ۲۰ درصد کارگران در این اتحادیه ها متشكل هستند.

زیمبابوه: روز ۹ دسامبر، هزاران نفر از کارگران سراسر زیمبابوه بنا به دعوت کنگره اتحادیه های کارگری این کشور UZCT، دست از کار کشیدند. اعتضایون در هزینه آب و برق در خیابانهای پایتخت این کشور به راه پیمانی و ظاهرات دست زده و با نیروهای سرکوبگر پلیس و ارشش به زد خود پرداختند. علیرغم رای دادگاه عالی این کشور مبنی بر عدم دخالت پلیس، در این روز نیروهای سرکوبگر پلیس و ارشش به صفت ناظر کنندگان پلیس و ارشش به زد خود پرداختند. علیرغم رای دادگاه عالی این کشور مبنی بر عدم دخالت پلیس، در این روز نیروهای سرکوبگر پلیس و ارشش به صفت ناظر کنندگان پلیس و ارشش به زد خود پرداختند. علیرغم رای دادگاه عالی این کشور به کار طاقت فرسا کشیده میشوند. این کارگران نوجوان روزانه بیش از ۶ ساعت کار می کنند و دستمزدی معادل یک سوم دستمزد یک کارگر بزرگسال دریافت میدارند.

اسرائیل: روز ۳ دسامبر، ۷۰۰ هزار نفر از کارگران و کارگران بخش دولتی اسرائیل دست از کار کشیده و در چند شهر این کشور دست به راهپیمایی زدند. این اعتضاب عمومی به دعوت فدراسیون اتحادیه های کارگری اسرائیل Histadrut و در اعتراض به تقضی توفقات ملیین اتحادیه های کارگری و دولت این کشور انجام شد. کارگران در این حرکت اعتراضی خواهان علم تغییر طرح بازنیستگی و توقف خصوصی سازی موسسات دولتی شدند. در این روز تمام مدارس، بانکها، فروشگاهها، راههای آهن، بنادر و مراکز مختلف دولتی تعطیل شد. علیرغم رای دادگاه مبنی بر بازگشت کارگران به سر کارهای خود و تهییات مکرر مقامات دولتی، کارگران به اعتضاب خود ادامه داده و سرانجام پس از ۴ روز، دولت را وارد به عقب نشینی نمودند و با خواست کارگران موافقت شد.

فیلیپین: از روز ۲۹ نوامبر، ۲۳۰ نفر از کارگران هتل Diamond در شهر مانیل در اعتضاب بسر میبرند. خواست این کارگران به رسیت شناختن حق تشكل آنها در اتحادیه مستقل خود میباشد. کارگران اعتضای هر



آمریکا: در اعتراض به شرایط نامناسب کار، ۱۱۰ نفر کارگر کارخانه فلزسازی Orange steel در شهر Pueblo ایالت کالیفرنیا از روز ۳ اکتبر دست به یک اعتضاب نامحلود زده اند. خواست اعتضایون لغو اضافه کاری، بهبود ایمنی محیط کار و توقف سیاست کارگرما مبنی بر مذکوره فردی با کارگران برای تعیین شرایط کار، بجای قراردادهای دسته جمعی است.

* در سال ۱۹۹۷، بیش از ۲۱ هزار نفر از کارگران مهاجر آمریکای لاتین، به صفوف اتحادیه های کارگری در آمریکا پیوستند. اکثریت این کارگران، به عضویت اتحادیه کارگران هتل و رستوران درآمدند، که کم در آمریکین بخش کارگران غیر ماهر آمریکا را در صفوف خود متشكل ساخته است. با رشد مبارزات کارگری در آمریکا و پیروزیهای اخیر کارگران شرکت خدمات پستی UPS و شرکت هوایی United Airlines، تعداد اعضا اتحادیه های کارگری در این کشور افزایش یافته و اکنون قریب به ۲۰ درصد کارگران در این اتحادیه ها متشكل هستند.

ایتالیا: به گزارش شورای مرکزی اتحادیه های آزاد کارگری، ICFU، در حال حاضر بیش از ۵۰۰ هزار کردی و نوجوان بطری غیر قانونی در ایتالیا به کار مشغولند. اکثریت این کارگران کمتر از ۱۴ سال سن داشته، و در صنایع باقدگی این کشور به کار طاقت فرسا کشیده میشوند. این کارگران نوجوان روزانه بیش از ۶ ساعت کار می کنند و دستمزدی معادل یک سوم دستمزد یک کارگر بزرگسال دریافت میدارند.

یونان: روز ۱۸ دسامبر، هزاران نفر از کارگران یونان دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. این اعتضاب در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان در راستای ایجاد زمینه های لازم برای عضویت این کشور در بازار واحد اروپا انجام گرفت. در این روز تمام مدارس، بانکها، بیمارستانها، حمل و نقل شهری و بین شهری و فرودگاههای این کشور تعطیل شد. و کارگران در

تشدید

تلاطمات درونی ((اتحادیه اروپا))

اجلاس سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اواسط ماه دسامبر ۹۷ در لوکزامبورگ، که قرار بود به تعیین سیاستهای مالی این اتحادیه و به بکارگیری مکانیزم های موثر و کارآ دست یابد. به بن بست رسید و تتوانت راه حلی برای معضلات اقتصادی و سیاسی جامعه اروپا ارائه دهد.

عضویت کشورهای متقاضی بطور اعم و تصمیم گیری پیرامون عضویت ترکیه بطور اخص، از جمله مسانلی بود که به غالنه سیاسی بزرگی انجامید و درگیری و شکاف بین کشورهای عضو را عمیق تر نمود.

یکی از موضوعات محوری این اجلاس، تعیین مکانیزم های مالی بود. بخش اعظم کشورهای عضو (به استثناء انگلستان، دانمارک، سوئد و یونان) از سال ۱۹۹۹ پول واحد اروپائی را به جریان خواهند انداخت که طبعاً عاقب و معضلات بیشماری برای آنان به همراه خواهد داشت. از همین‌رو آنان از تشکیل ارکانی موسوم به «شورای اروپا» دفاع میکردند که قادر به تصمیم گیری و تعیین سیاست در زمینه مسائل اقتصادی باشد. بدینه است که کشورهایی چون انگلیس، دانمارک، سوئد و یونان مادام که پول واحد اروپائی را به جریان نیلاندازند، نقش و قدرتی در این ارگان نخواهند داشت. لذا این امر مبنای مخالفت جنی این گروه به رهبری انگلیس با طرح فوق بوده و هست.

مساله عضویت برخی از کشورهای متقاضی، یکی دیگر از محورهایی بود که شکاف بین اعضاء اتحادیه را عمیق تر و درگیری ها را حادتر نمود. ترکیه یکی از کشورهای متقاضی است که سالها پشت در اتحادیه اروپا در انتظار ورود است. اجلاس لوکزامبورگ، باتفاق آراء، عضویت ترکیه را منوط به پذیرش شروطی از جمله (به رسمیت شناختن مزهای تعیین شده ترکیه - یونان) و «بهبود حقوق بشر در ترکیه» نمود. اعلام این شروط، در واقد تمدید کاندیداتوری ترکیه برای عضویت بود. این امر به واکنش شدید دولت ترکیه انجامید و این کشور اعلام نمود که حاضر نیست در جلسات آتی به عنوان مشاور حضور یابد. با اعلام موضع ترکیه، اعضاء اتحادیه به نکوهش یکیگر پرداخته، درگیریهای درونی تشیید شدند.

نشست لوکزامبورگ به تشدید تلاطمات درونی «اتحادیه اروپا» انجامید و مباحث محوری اجلاس در زمینه های اقتصادی و سیاسی همچنان لایحل باقی مانده است.

مراکز حرارتی مجاور معدن میروود، ریختند. معنچیان به بسته شدن معادن ذغال سنگ گاردان معتبرضندلو سیاستهای ملی برای جایگزین نمودن ذغال سنگ گاردان با ذغال سنگ وارداتی افشا میکنند. مرکز حرارتی قرار است تا سال ۲۰۳۰ به کار خود ادامه دهد، معنچیان میگویند که هزینه های بیکار سازی آنان تا سال ۲۰۰۵ ، سالی که قرار است این معدن کاملاً تعطیل شوند، بیشتر از اختلاف قیمت ذغال سنگ تولید شده توسط آنان با ذغال سنگ وارداتی است.

* روز ۱۸ دسامبر ۱۹۹۷ کارگران مرکز حرارتی کارلن به اعتراض ۱۶ روزه خود پایان دادند. آنان موفق به دریافت یک پاداش ۲۰۰ فرانکی با دستمزدهای ماه دسامبر خود شدند. از سوی دیگر قرار شد دستمزدها از ۷۷۰ تا ۱۳۵ فرانک در ماه افزایش پیا کند.

اعتلاء جنبش بیکاران

تا روز ۳ ژانویه ۱۹۹۸ جنبش بی سابقه بیکاران که تزدیک به سه هفته قبل از آن تقریباً در سراسر فرانسه پا گرفته همچنان ادامه داشت. «باهم علیه بیکاری» AC!، «اتجنن برای اشتغال و اطلاعات بیکاران و بی شبستان» APEIS و اخیراً «ث.ث.ت - بیکاران» از تشکلهای مهم بیکاران هستند که این جنبش را هدایت می کنند. مطالبات اصلی بیکاران عبارتند از یک شکل نمودن سیستم پرداخت حق بیکاری، ۳۰۰۰ فرانک پاداش برای سال جدید و وسائل حمل و نقل رایگان برای بیکاران. از آنچه که دولت به این خواستها وقعي نهاد، پلیس سرکوبگر به تظاهر کنندگان حمله ور شد که در نتیجه آن دهها تن مجرح و دستگیر شدند.

بورزیل: روزهای ۳ و ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷، بیش از د هزار کارگر صنایع اتومبیل سازی در بربنیل، به دعوت اتحادیه صنایع فلات CNPE (شورای ملی کارفرمایان فرانسه) از دست از کار کشیدند. این اعتراض به این اعلام تصمیم کارخانه اتومبیل سازی فولکس واگن - بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی در بربنیل با ۳۱ هزار کارگر- مبنی بر کاهش ۲۰ درصد از دستمزدها، پرگارشد. کارفرمایان با این ترفند که کاهش دستمزدها به منظور جلوگیری از اخراج کارگران صورت میگیرد، تعرض وسیعی را به سطح دستمزدها به اینکه پرداخت می کند. اقدام مورد اعتراض شدید کارگران داده، اما این برگاری تظاهرات و راهپیمانی در «سان پاتولو» خواهان عدم کاهش دستمزدها و حفظ مشاغل شدند. در حمایت از مطالبات کارگران، روز ۵ دسامبر، هزاران تن از کارگران کشاورزی بربنیل به دعوت کنفرانسیون مرکزی کارگران CUT در «سان پاتولو» به راهپیمانی پرداختند.

بولیوی: دهها هزار کارگر بولیویانی در اعتراض به افزایش سرسام آور قیمت ها، روز ۱۰ دسامبر به دعوت کنفرانسیون کارگران بولیوی COB دست از کار کشیدند و به راهپیمانی در پایتخت پرداختند. با توقف تولید و تعطیل مراکز خدماتی، اعتراض عمومی، این کشور را فراکرفت. پلیس نیز برای مقابله با حرکت یکپارچه اعتراضی، اقدام به گسیل ۹ هزار نیروی ضد شورش در «لایپز» نمود.

فرانسه

* روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷ معنچیان گاردان تزدیک به ۶۰ تن ذغال سنگ را روی خط آهنی که مستقیماً به

خبری از ایران

عدم پرداخت حقوق

اکارگان مؤسسه پوشک بنیاد مستضعفان و جانبازان ایلام ۴ ماه است که حقوق خویش را دریافت نکرده اند. مراجعت مکرر کارگان به مدیریت کارخانه همچ تاثیری در برداخت ب موقع حقها نداشته است. یکی از کارگان این مؤسسه، با ارسال یادداشتی به مطیوعات رژیم، اعتراض کارگران را نسبت به این مسئله منعکس کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات کارگان شده است.

دکود در صنایع نساجی

التجهيز صنفی کارفرمایان صنایع نساجی استان اصفهان درنامه ای به رئیس جمهور، ضمن انتقاد از عدم همکاری بینانها و مؤسسات اعتباری درجهت اعطای تسهیلات به کارخانجات نساجی بنظر تامین موادولیه، فاش ساخت که صنایع نساجی اصفهان بدلائی متعدد واز جمله رکود بازار، درشرف تعطیلی کامل قرار گرفته اند. بنایه اعتراض مطبوعات رژیم، این واحدادرماههای گذشت معادل ۴۰ درصد از ظرفیت تولید خودفعال بوده اند و پیش بینی میشود این میزان به ۲۰ درصد کاهش یابد. کاروکارگر مینیونیسد صنایع یادشده مطمئنا درماههای آینده جهت پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان خود و تامین مواد اولیه با شکلات حلی، ۱۰٪ خاهد شد.

اعتراض کارگران بازنشسته در شهری

سطح نازل حقوق بازنشستگی و هزینه های سرسام آور زندگی، سطح معیشت کارگران بازنشسته را به حداقل ممکن تنزل داده است. این کارگران که سالها به کار ساخت و شاق تن داده اند، درایام بازنشستگی از تامین اقامت خود حمایت نمی کنند.

اکارگان بازنشسته شهری در اواسط آذرماه سال جاری،
ضمون گرد همای در محل خانه کارگر این شهرستان خواهان
اجرای دقیق ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی پیرامون
افزایش حقوق بازنشستگان شدند. آنان همچنین خواستار
عبدی و یاداشی معادل شاغلین شدند.

□ اخراج کارگران شرکت فوژانکو

درادامه سیاست اخراج های دسته جمعی کارگران، در ازمه سال جاری، کارخانه فوزانکو در مشهد که تولید کننده ظروف پلاستیکی است، به بیانه سنت این واحد، کلیه ۲۵ کارگر این کارخانه را اخراج نموده است. این اقدام ضد کارگری، اعتراض شدید کارگران را بی داشته است. کارگران از استان خراسان نیز خواسته اندکه اقدام کارکارفما رامحکوم نمایند و آثارهای سرکاریاز گرداند.

□ ابعاد عظیم حوادث ناشی از کار

براساس گزارش روابط عمومی سازمان تامین اجتماعی،
۱۴

خیال پرداز نیستیم، در پی حل یک شبه مسائل نمی باشیم و تحلیل مان از اوضاع، عینی و مشخص است، راه حل های عملی و مشخصی ارائه داده ایم که بتواند ما را به هدفمن تزدیکر سازد، اما نه بگوئیم ای که رفرمیستها اعدا میکنند، بلکه به شیوه ای التقلابی و بلانگونه که عملاً ما را به هدف تزدیکر سازد.

ایضاً لین آفای تاریخ نویس احیاء سوسیال دمکراتی، لین را هم متوجه نشده است که درست بهمین علت که کمونیستها نمی خواهند و نمی توانند یک شبه مسائل را حل کنند، درست به علت درک علمی و عینی آنها از اوضاع، برای کذار از سرمایه داری به جامعه کمونیستی، یک دوران تام و تمام را قائل شده اند که در آن هنوز علاوه از جامعه گذشته وجود دارد و در جریان یک انقلاب همه جانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که مسائل حل خواهند شد و جامعه کمونیستی استقرار خواهد یافت. درست به علت همین پیچیدگی اوضاع است که دیگاتوری پرولتاریا هم که لین همه مورد نفرت سوسیال - رفمیستهایت، ضرورت میگذرد.

از نظر رهنمایی و بنا به وظیفه ای که وی بر عهده دارد، هرچندچه را که طبقه سرمایه دار و سخنگویان آن ارائه دهند، عملی، مشخص، دمکراتیک و آزادیخواهانه است، و آنچه را که طبقه کارگر قصد انجامش را داشته باشد ناممکن، غیر عملی، نامشخص، بی توجهی (به الزامات رشد اقتصادی و دموکراسی) است. به همین نکته آخر یعنی دمکراسی سیاسی پیدائیم، همه میبایند که سازمان ما به دمکراسی شورایی معتقد است. آیا از این دمکراسی چنانچه پیگیرانه اجرا شود، می شود چیز بهتری رسانی گرفت. کدام دمکراسی را میتوان غالی تر و پیگیریتر از این پیدا کرد که توده مردم خودشان و با ابتكار عمل خودشان، زمام امور خودشان را در دست گیرند و مستقیماً بلوん واسطه های پیچ در پیچ به اعمال حاکیت پردازنند. کدام دمکراسی بهتر و غالی تر از این است که مردم از پایین ترین سطح، از نقطه تولید در کارخانجات و از محلات زمام امور را خود بپسندند. نمایندگانی را برگیرند که هر لحظه اراده کنند میتوانند آنها را فرایخوانند. مقاماتی را برگیرند که در هر لحظه بتوانند آنها را معزول کنند. هر لحظه آنها را کنترل کنند و از آنها حساب و کتاب بخواهند. مدافعین نظم سرمایه داری البته این دمکراسی را نمی پسندند و تباید پیشتنندند. از نظر آنها این دمکراسی غیر عملی، نامشخص، بی توجهی (به الزامات رشد اقتصادی و دموکراسی) است. از آنچه که نهاد امنی

بیست توده کارگر و زحمتکش می دهد، «آثارشی» و «فاجعه» است. بالعکس از نظر آنها تن دادن به الزامات دمکراتی سیاسی، یعنی پذیرش حکومت بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوازی، یعنی دمکراتی بورژوازی، که این حق را به مردم میهدد که هر چند سال یکبار یکی از کاندیداهای طبقه سرمایه دار را به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر و غیره و ذکر برگزینند و اینها هر چند سال یکبار از میان کاندیداهای احزاب موجود افزاید را بعنوان نتایج خود در پارلمان انتخاب کنند. پس از این انتخاب هم، تا انتخابات بعدی دیگر دستشان بیچائی نرسد. در اینجا مجال نیست که نظام پارلمانی را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و نشان دهیم که در این نظام دستگاه اجرائی - بوروکراتیک دولت بهمراه نهادهای سروکوش همه کاره است و نه پارلمان در هر حال این

هراس عوامل بورژوازی . . .

کاری از آنها ساخته نیست» و در ضمن بحث، از جمله به لیراداتی اشاره می کند که گویا به «برنامه حزب کمونیست کارگری و یا فدائیان اقلیت» داشته است. ایشان البته نه در لین مصاحبه و نه در کتاب خود، ادعاهایش را اثبات نمی کند و دلیل و توضیحی هم ارائه نمی دهد، آنچه که وی می گوید حرف و ادعاست. مثلاً بالآخر کسی نمی داند که از نظر این جناب حرف های منهبي گونه یعنی چه؟ اما میتوان با توجه به گرایش فکری ایشان حدس زد که از دیدگاه ایشان تاکید ما بر ضرورت برانداختن نظام سرمایه داری، برانداختن و محروم شدن و استثمار، برانداختن و محروم طبقات و ایجاد یک جامعه کمونیستی از انسانهای آزاد برای که همگان در آن در رفاه و خوشبختی و آزادی زندگی کنند، «حرفهای مذهبی گونه» است، چون ما حرف دیگری جز این نداشته ایم. همچنین تاکید ما براین امر که طبقه سرمایه دار را باید قهراً سرنگون کرد، واین که طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را بست بگیرد و این که طبقه کارگر رسالت دگرگونی نظم طبقاتی موجود را بر عهده دارد، از دیدگاه این جناب متخصص مغالطه کاری بورژوازی، «منهبي گونه» است. هر انسان اندک با شعوری می فهمد این مسائل که همراه با مباحثت و استنلالهای علمی سوسیالیسم است، ربطی به «حرفهای مذهبی گونه» ندارد آقای رهنما ادعا می کند که کمونیستها از جمله سازمان ما «در خیال خود می خواهند یک شبه همه مسائل را بطور انقلابی حل کنند» و فاقد برنامه علمی مشخص اند. در اینجا هم با بحث و استنلال، این ادعا اثبات نمی شود، الا اینکه در کتاب خود با نارضایتی عمیق ابراز می دارد که سازمان فدائیان اقلیت برنامه خود را با یک «سیاستیه مفصل برعلیه سرمایه داری جهانی» آغاز می کند. از امپریالیسم، بحران سرمایه داری، عصر انقلابات پولنتری و انقلاب دو مرحله‌ای سخن می گوید. و وحشتناک تر از همه اینها این که در بخش مطالبات مشخص و وفری خواهان (برچیده شدن دستگاه بوروکراتیک دولت وارشتس، انتخابی بودن کلیه مناصب و مقامات (که حقوقشان باید برابر متوسط دستمزدیک کارگر ماهر باشد)، ملی کردن کلیه موسسات بزرگ اقتصادی، کار ۴ ساعت در هفته (با محاسبه زمان رفت و آمد، حمام، غذا، سوادآموزی جزء ساعات کار)، پرداخت دستمزد کامل هنگام اعتصاب و غیره » شده است. حال باید از این آقا پرسید که شما براساس کدام نقد و تحلیل ادعا می کنید که کمونیستها انسانهای خیال پردازی هستند و «می خواهند یک شبه همه مسائل را بطور انقلابی حل کنند». در واقع این کمونیستها نیستند که خیال پردازی می کنند و می خواهند یک شبه همه مسائل را حل کنند، بلکه این ادعا، زائیده خیال پردازی ذهن علیل و بیماری است که حتی رحمت یک کار علمی بورژوازی را هم به خود نداده است. این جناب متخصص مغالطه کاری نفهمیده است که چرا مثلاً سازمان ما برغم این که اساساً برای استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می کند، در برنامه خود انقلاب سوسیالیستی را در ایران بصورت امری فوری و عاجل در دستور کار قرار نماید بلکه مقدم برآن انجام فوری یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک را مطرح کرده است. این جناب نفهمیده است که بهمان دلیلی که ما

اخبار از ایران

هراس عوامل بورژوازی از محبوبیت کمونیسم در ایران

در شش ماهه اول امسال ۵۹۵۲ تن از بیمه شدگان این سازمان درسطح کشور، درهنگام کار دچار حادثه اند. از این تعداد ۵۲ مورد به فوت و ۱۷۰ مورد به از کارافتادگی کلی و جزئی متنه شده است. ۲۴۹ تن از تاکیه دست و ۱۴۰ تن از تاکیه پا مصصوم شده اند. این ارقام که تنها شامل بیمه شدگان میباشد، ابعاد عظیم حوادث ناشی از کار را در ایران نشان میبخشد.

* ۱۳۴ سانحه ظرف شش ماه!

طبق گزارش انتشاریاته از سوی واحد بازرگانی اداره کل کار آذربایجان شرقی، درظرف شش ماهه اول سال جاری ۱۳۴ مورد حادثه درسطح واحد های تولیدی و صنعتی این استان ثبت شده است که این رقم در مقایسه با سوانح ناشی از کار در مدت مشابه درسال گذشته، افزایش چشمگیری را نشان میبخشد. چراکه در تمام طول سال گذشته ۱۹۶ مورد حادثه ناشی از کار در این استان ثبت شده است. برطبق همین گزارش، از مجموع ۱۳۴ مورد حادثه ناشی از کار، ۲۲ مورد منجر به مرگ کارگران شده، ۳۰ مورد قطع عضو، ۳۶ مورد شکستگی های شدید و جراحات عمیق گزارش شده است.

* در حادثه اتفاقی، سه کارگر ریخته گردی جان باختند

فقط درینه اول آبان ماه، در حادثه انفجار در واحد ریخته گردی کارخانه تراکتورسازی ارومیه رخ داد که موجب کشته و زخمی شدن چند تن از کارگران این کارخانه گردید. مطیوعات ولسته به رئیم در حالیکه ادعا کرده اند تحسین حادثه انفجار، تلفات جانی نداشته است، در عین حال اعتراض کرده اند که در اثر دومین انفجار که در شیفت شب و ۱۶ آبان رخ داده است، دو تن از کارگران در دم جان خود را لذتست داده و کارگر دیگری که بشدت مصصوم شده بود، در بیمارستان جان سپرده است. لازم به ذکر است که واحد ریخته گردی کارخانه تراکتورسازی ارومیه، ضایعات تجهیزات نظامی را فرب میکند.

* دو کارگر ساختمانی هنگام کار وتخیب یک دیوار قیمی در لتلای جاده دولت آباد اصفهان، زیر آوارمانده و جان خود را لذتست دادند. مطیوعات رئیم جان حادثه را «بی احتیاطی» کارگران وعلم استفاده از وسائل مکانیکی گزارش کرده اند.

* یک تن از کارگران واحد تولیدی آلومینیوم (آل ایران) به هنگام کار، جان خود را لذتست داد. این کارگر ۲۱ ساله که سعید گرامی نام داشت، هنگام بلند کردن پروفیل آلومینیومی ۶ متری از زمین واصابت آن با کابل های فشار قوی ۲۰۰۰ ولتی که از تزیک کارگاه میگردد، دچار برق گرفتگی شد و درجا کشته شد.

* یک کارگر افغانی بنام قاسم محبی هنگام تعویض چرخ تراکتور، دچار حادثه شدیوراژ سقوط تراکتور دست وی قطع گردید. کارگر یاد شده پس از آنکه حکی را زیر تراکتور قرارداده و آن را بالا برده بود، بعلت تاریکی محل کار و کارگاه، تعویض چرخ رابه فردا موکول کرد، اما از

اولیه انقلاب این بخش خصوصی اجازه فعالیت می باید، بازگشتی ملغا شود و حساب دخل و خرج سرمایه داران بر ملا کردد. البته این چیز عجیب و غریب نیست، در جوامع سرمایه داری اروپائی هم لاقل این بخشها و دفاتر بروی ماموران مالیات و وارسی ظاهرا باید باشند. سرمایه داران میتوانند البته سود ببرند، اما در صد معینی از سود و نه غارت و چیزی بی حساب و کتاب و بالاخره این که باید تحت کنترل کارگران به کار خود ادامه دهند. و هنگامی که جامعه ما بمرحله تحولات سوسیالیستی نیز گام بگذارد و مالکیت خصوصی ملغا شود، باز هم مستله رشد نیروهای مولده، رشد اقتصادی مطرح است و طبقه کارگر هم قطعا قادر خواهد بود معضلاتی را که بر سر راهش وجود دارد حل کند. امثال رهمنا بودند که زمانی در مورد انقلاب اکبر هم همین ارجیف را تکرار میکردند و ما دیدیم که یک کشور تحت محاصره دنیای سرمایه داری راههای مختلفی را بر شد غلی آسای نیروهای مولده دارد. ما البته همان راه را بدون انحرافات و بادرس گیری از تجربه گشته ادامه میبهمیم. خیال امثال رهمنا راحت باشد که طبقه کارگر برای پیشبرد برنامه های اقتصادی خود برهمه موانع غلبه خواهد کرد و توانانی رهبری و هدایت جامعه را خواهد داشت. به آنکه رهمنا مطمئن باشد که همان طبقه ای که با یکروز متوقف کردن تولید، ارکان نظام سرمایه داری را به لزه می اندازد، همان طبقه ای که امروز بلوں وجود او شما، غذا و پوشک و وسائل نقلیه و هزارها چیز دیگر نداشته، همین طبقه میتواند طبقه سرمایه دار را سرنگون کند، قلت سیاست را بست بگیرد، جامعه را اداره کند و جامعه کمونیستی را مستقر سازد. طبقه کارگر ایران نیز برغم تمام ضربیاتی که اریلان طبقاتی شما بر پیک او وارد کرده اند و ضعف تشکل و آگاهی اش هم از لین بابت است، همین رسالت و توانانی را داراست. متنها اگر این طبقه بنابراین بخلاف ادعای رهمنا، کمونیستها دقیقا به الزامات رشد اقتصادی معتقدند و برنامه های مشخصی دارند. اساسا از دیدگاه ما کمونیستها تحقق جامعه کمونیستی بلوں رشد نیروهای مولده به مرحله ای معین و رشد اقتصادی جامعه ممکن نیست. ما نقی نظام سرمایه داری، زائد شدن طبقه سرمایه دار و ضرورت استقرار جامعه کمونیستی را دقیقا از آنجانی تبیجه گرفته ایم که جامعه سرمایه داری نیروهای مولده را بمرحله ای از رشد و تکامل خود رسانده که دیگر با مالکیت خصوصی ایران در برنامه ما آمده است. و شما نگران این مستله نباشید که «این امر چگونه میسر می شود» و این که «آیا طبقه کارگر کشوری چون ایران قادر است چنین اتفاقی را به پیروزی برساند و از آن مهمتر کشور را اداره کند». این آنکه رهمنا که با این همه ادعا عليه طبقه کارگر و کمونیستها پیشایش شده است و ظاهرا خود را محقق و نویسنده و نظریه پرداز معرفی میکند، در اظهار نظرهای خود حتی به شیوه یک محقق و نویسنده جدی بورژوازی هم برخود نکرده است. گشته از این که به جای نقد و تحلیل مواضع و نظرات کمونیستهای ایران احکام بی پایه صادر کرده است، حتی زحمت مطالعه آثار و نوشه های آنها را نیز بخود نماده و با این وجود به انتقاد از آنها پرداخته است. ایشان در کتاب خود به عنوان نمونه ادعا می کنند که «هیچیکی از این جریانات و افراد حاضر به پاسخ گوئی به ساده ترین سوالات نیستند. از جمله اینکه طبقه کارگری که بخشنده مضر و مغایر منافع توده هاست که صنایع و موسسات بزرگ در دست سرمایه داران باشد، اینها باید ملی شوند و در خدمت عموم مردم باشند. طفه از این بخش خصوصی امثال رهمنا می کویند باید دست گوینیم بورژوازی خصوصی را کاملا باز کنند، اما ما می کوینیم ضرورتی ندارد، اگر در عرصه هایی در مراحل

هراس عوامل . . .

خبری از ایران

در کشور وجود دارد که بین ۲۰ تا ۴۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اند. وی ادامه داد که برای تکمیل این واحد ها به ۲۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری ریالی نیاز است. اما دولت درحال حاضر قادر نیست سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان تسهیلات بانکی در اختیار بخش صنعت بگذارد که با توجه به این روند تکمیل واحد های ناتمام ۱۱/۵ سال طول خواهد کشید.

■ بانک مرکزی نرخ تورم را ۱۷/۱ درصد اعلام کرد

اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی در اوائل دی ماه اعلام کرد که شاخص بهای کالاهای و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران طی هشت ماه نخست سال جاری نسبت به هشت ماهه مشابه سال قبل ۱۷/۱ درصد افزایش نشان داد که در مقایسه با رشد ۲۳/۲ درصد آن در سال گذشته از افزایش ملایم تری برخودار بود. بانک مرکزی مدعی است که در ۸ ماه گذشته بهای کالاهای و خدمات ۱۷/۱ درصد افزایش یافته است، درحالی که اصلی ترین کالاهای و خدمات مورد نیاز روز مره مردم، در همین مدت همگی بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است.

■ افزایش صدور سرمایه به ایران

طی سالهای اخیر بر حجم صدور سرمایه انحصارات امپریالیستی به ایران افزوده شده و بیویژه این صدور سرمایه از طریق کمپانی های نفتی و بنیاد استخراج و صدور نفت و گاز صورت گرفته است. اما علاوه بر سرمایه گذاری انحصارات امپریالیستی در زمینه نفت و گاز که سر به چند میلیارد دلار میزند که از جمله میتوان به قرارداد های اقتصادی با شرکت توتال فرانسوی با حجم ۲ میلیارد دلار و کمپانی انگلیسی - هلندی «شل» با حجم ۱/۶ میلیارد دلار، اشاره کرد، طی سه سال اخیر ۷۸۲ میلیون دلار سرمایه گذاری خارجی در ۵۶ طرح غیر نفتی صورت گرفت. این سرمایه گذاری خارجی در صنایع کشاورزی و خدمات مختلف از سرمایه گذاری در شیلات و صنایع غذائی ونساجی گرفته تا صنایع سلولزی و شیمیائی، الکتریکی والکترونیکی، خودرو سازی، ساختمان و هتل، حمل و نقل و ارتباطات را شامل میشود. معافون وزیر امور اقتصادی و دارائی که در هشتم دیماه این اطلاعات را در اختیار خبرنگاران قرارمیداد افزود آمار از شده «مریوط» به سرمایه گذاری هایی است که تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی قرار گرفته اند. . . بر اساس این قانون سرمایه گذاران خارجی علاوه بر این که میتوانند سود حاصل از فعالیت خود را به خارج از کشور منتقل کنند، از خطوطی شبیه به سلب مالکیت نیز در امان خواهند بود.»

ترس آنکه شب هنگام کسی جک را بسرقت نبرد، تعنادی آجر زیر محور چرخهای عقب تراکتور قرارمیدهد تا جک را آزاد کند که بعلت سنگینی تراکتور آجرها شکسته و تراکتور روی دست های او فرود می آید.

* در کرمانشاه، کارگری هنگام کارو در حین بتنون ریزی اطراف لوله فاضلاب شهری، با ریزش کانال حفاری شده، به شدت مصدوم شد و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را لذست داد. این کارگر که حسین نام داشت در شرکت راه سازی و عمران بکار مشغول بود.

■ استفاده گستردۀ از کارکودکان در ایران

براساس نتایج استخراج شده از سرشماری عمومی کشور در ۱۳۷۵، بیش از ۴ درصد جمعیت شاغل کشور را گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال تشکیل میبندند. که رقمی خود ۶۰۰۰۰ میشود. حال اگر کودکانی را که زیر ۱۰ سال به کار و اداسته شده اند و نیز گروه سنی ۱۴ تا ۱۸ سال را هم بدان بیان افزایش این رقم خود را به دو برابر افزایش خواهد یافت. این ارقام حاکی از استشمار و حشیانه کودکان و نو جوانان در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و تختخی آشکار از حقوق کودکان طبق ضوابط و استاندارهای بین المللی است.

■ کارخانه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی واگذار میشود

رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران اعلام کرد: کارخانه های بزرگ دولتی به فروش میرسد. وی علت این تصمیم دولت را مبنی بر فروش کارخانه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی، تأمین سرمایه برای اجرای طرحهای تازه صنعتی ذکر کرد و گفت: «قصد داریم از طریق فروش واحدهای موجود سرمایه مورد نیاز را تأمین کنیم» وی تلاش نمود مسئله واکناری صنایع و مؤسسات بزرگ دولتی را به بخش خصوصی با توجیه تأمین مالی استراتژی صنعتی نوین مرتبط سازد، اما در حقیقت امر، فروش کارخانه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی و سیله ای برای مقابله با مشکل مالی دولت، تأمین هزنه های کلان این دستگاه انگلی که متجاوزاً ۲ میلیون و ۶۰ هزار نفر را سازمان گذاری کرده است وبالآخره اجرای رهنموندهای مؤسسات و نهادهای مالی امپریالیستی نظیر بانک جهانی و صنفوق بین المللی پول است. رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، این حقایق را بکلمه کشمان کرد.

■ واحدهای صنعتی نیمه تمام با مشکل مالی رویرو هستند

غلامرضا شافعی وزیر صنایع رژیم جمهوری اسلامی در اول دیماه اعلام کرد که ۸۵۰۰ واحد نیمه تمام صنعتی

آنها داعیه نمایندگی اش را دارند و می خواهند به قدرتش برسانند بمعنى واقعی شرایط امروزی و نه آنچه که از نقل و قول های استالین و مائوتسه دون بر می آید چیست و مثلا در جامعه ایران شامل چه کسانی میشود؟ آیا کارگران غیر یدی یا به عبارت دیگر کارگران فکری (یقه سفید) حقوق بگیران و کارمندان سطوح مختلف، جزئی از طبقه کارگردان چپ محدود است به کارگران یعنی مزدیگر؟ طرفداران چپ سنتی هر کسانی از این دو حالت را پیغامبرند، از نظر مبانی فکری خود دچار مشکل شده اند» «خد کردن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پولولتاریا، حزب لنینی و ساترالیسم دمکراتیک، تمام زمینه های هستند که تئوریسین های چپ سنتی ایران درباره شان سکوت اختیار می کنند و یا شعارهای کتابی قلیمی را تکرار میکنند.»

به راستی که بنظر میرسد که این آقای رهنما هر که هست، آدم پرتوی است. او حتی انبو نوشه هایی را که در جنبش کمونیستی ایران در سالهای اخیر از جمله در نشیبات سازمان ما چاپ شده و دقیقا به همین مسائل مربوط است نمیده و نخواهد است. در اینجا تنها اشاره می کنیم به این مسئله که بیشتر مورد علاقه ایشان است و به آن اشاره کرد «اند(اینکه طبقه کارگر . . .) بمعنى واقعی شرایط امروزی و نه آنچه که از نقل و قول های استالین و مائوتسه دون بر می آید چیست و مثلا در جامعه ایران شامل چه کسانی میشود؟» ما ایشان را رجوع می دهیم به شماره های ۲۶۷، ۲۶۸ نشریه کار سال ۷۷ مقاله سیر قهقهائی در جنبش سویسیالیستی ایران که حاقد اطلاع پیدا کند که بدون استناد به تقلی قولهای استالین و ادعاهای سختگویان بورژوازی، همین های مارکس و ادعاهای سختگویان بورژوازی، همین مقوله مورد بحث قرار گرفته و تا آنچه که ما می دانیم از نظر مبانی فکری خود، هم دچار مشکل نشد ایم. اما مشکل آقای رهنما هیچگنگ از این مسائل نیست. مشکل او همان است که هم در مصاحبه خود و هم در کتابش به آن اشاره کرد، است. او از کمونیسم و از محبوبیت کمونیستها در میان توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران اقلایی ایران و حشت دارد و این وحشت خود را در تمام عبارات و گفته های خود ابراز می دارد. او نگران است که طبقه کارگر ایران پایا خیزد و نظم طبقاتی سرمایه داری را برافکند . از اینرویست که به اریان طبقاتی خود هشدار می دهد که «بعض امکان شروع فعالیت در ایران» این جریانات «متواتند به نیروی مهم مبدل شوند» و «کاری جز ایجاد مساله برای دولت دمکراتیکی که بتواند پس از زحمتکش داشت شما البته باید در خوف و هراس بس ببرید، چرا که ما کمونیستها حقیقت داریم، از منافع توده های کارگر و زحمتکش دفاع می کنیم و مدافعان پیگیرتین آزادی و دمکراسی هستیم» طبیعی است که لیده های انتلایی و انسانی ما قلوب میلیونها انسان ستملیده را تسخیر کند و برخلاف ادعای شما نه «کارگران ناآگاه» بلکه پیشروتین و آگاه ترین کارگران در صفوں ما کمونیستها بمبازه برای برانداختن نظم غیر انسانی سرمایه داری ادامه خواهند داد.



هراس عوامل بورژوازی از محبویت کمونیسم در ایران

■ بیکاری و بلا تکلیفی کارگران

هفت ماه پس از اخراج ۱۲۰ تن از کارگران ریسنده‌گی و بافتگی نظر (عالی)، تلاش این کارگران برای بازگشت به کار و از جمله مراجعه مکرر آنها به مستولین و نهادهای ذیربط هنوز بجائی نرسیده است. در تمام طول این مدت حتی یک ریال به کارگران پرداخت نشده و هیچکس خود را در مقابل زندگی کارگران و اعضاء خانواره آنها مسئول نمی‌داند. حتی رای صادره از سوی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار کاشان نیز مودبی توجهی کارفرما قرار گرفته است و دادگستری نظر فقط به این اکتفا کرده است تا در ورودی شرکت رایازگشائی نماید و به کارگران گفته شده است درمحوطه کارخانه به انتظار بمانند. اما کارگران هنچنان بلا تکلیف اند و از کارتویل هیچ خبری نیست. روزنامه کار و کارگر اول آذرماه عنوان کرد، دست اندرکاران شرکت یاد شده درصد تعطیل کارخانه و انتقال آن به قم می‌باشد.

* همچنین مدت ۸ ماه است که کارگران شرکت کفش فدک گروه صنعتی بلا، بلا تکلیف اند و از لحاظ مالی تحت فشار های شلیکی قراردارند. این کارگران با ارسال یادداشتی اعتراضی به مطبوعات رژیم، خواستار پایان بلا تکلیفی، و رسیدگی به وضعیت خود و رفع مشکلات شان شده اند.

* مدیر کل استان همدان اعلام کرد که در نیمه اول سال جاری، بیش از ۷۶۰۰ نفر دروحدهای اشتغال این اداره کل بعنوان بیکار ثبت نام کرده اند که از این تعداد فقط ۱۷۴۱ نفر بکار گمارده شده اند که به تعیاد قابل توجهی از این های نیز کارهای موقتی و فصلی واکنار شده است.

■ اردبیل و معطل بیکاری

خبرگاری جمهوری اسلامی به نقل از هفته نامه «فضل» چاپ اردبیل، گزارش داد که براساس بررسی های کارشناسان در هر چهار ساعت یک نفر به جمع بیکاران استان اردبیل افزوده می‌شود. فضل متوجه شغل ایجاد شده در این استان رادر هر سال حدود ۲۵۰۰ ذکر کرد. در حالی که سالانه ۴۵۰۰ نفر به مجموع متقدیان کار اضافه می‌شود.

از آنجایی که این بیکاری مختص این استان نبوده و در سراسر ایران وجود دارد، با نسبت افزایشی حدوداً در همین حد، میتوان پی برد که در سراسر ایران هر ساله صدها هزار نفر به جمع بیکاران افزوده می‌شوند. مقامات دولتی با تعاریف ساختگی خود از بیکار، نزد بیکاری در ایران را به تفاوت از ۱۱ تا ۱۳ درصد ذکر می‌کنند که به هیچوجه منطبق برواقعیت نیست.

کپی ایرانی اینان که گروهی از توده ای های اسبق و (اکریتی) ها بوده اند با ادعای پرطمطران (نوانیشی) وارد میان شدن و در حالیکه کلمه به کلمه همان ایده ها و یاوه سرائی های سوسیال دمکراتهای قبیمی از جمله برنشتین را تکرار میکنند، ادعای نوآوری داشتند. گرد و خاک ناشی از تبلیغات بورژوازی بین المللی اندک اندک فروکش کرد، واقعیتهای نظام سرمایه داری جهانی دوباره خود را آشکارا به تنبیش گذاشتند، و اینان نیز کم کم بساط خود را جمع کردند، یعنی اغلب آنها دیگر ادعاهای مثلث سوسیالیستی خود را هم کنار گذاشتند و به عنوان یک لیبرال - رفمیست خالص ظاهر شدند. در این ضمن اخیراً شخصی به نام سعید رهمنا کوشیده است با انتشار یک کتاب تحت عنوان تجدید حیات سوسیال - دمکراسی در ایران که عملنا به مصاحبه با سوسیال - رفمیستها و لیبرال - رفمیستها اختصاص یافته از این باصطلاح نوآوران کهنه انتیش دفاع کند و وظیفه (خطیر) و اصلی خود را که همانا تخطیه کمونیسم و دفاع از نظم سرمایه داری موجود است، انجام دهد.

ایشان اینجا در مصاحبه ای که دوماه پیش با نشریه شهروند داشت، دیدگاه های خود را بطور خلاصه بیان می کند. از کمونیستهای ایران که وی از آنها به عنوان (چپ سنتی) نام میبرد به عنوان کسانی یاد میکند که گویا «حرف های مذهبی گونه» می زند. برنامه عملی مشخصی برای انجام تحولات در ایران ندارند. «در خیال خود می خواهند یک شبه همه مسائل را بطور لغایی حل کنند». و نه تنها چنین اند بلکه اساساً «مانع تحول ایران اند» و بهمان اندازه مانع تحول اند که مثلاً جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان. این که کدام تحول مورد نظر ایشان است، عجالتاً مورد بحث مانیست، معهدها این جناب، دلیل این ادعای خود را چنین ذکر می کند که «با طرح خواست های غیر عملی و رویائی جز بلو و آشوب برای دولت دمکراتیک احتمالی آیند».

۱۳ ←

کمکهای مالی خود را به شماره حساب پانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

از هنگام پیدایش سوسیالیسم علمی و اشاعه ایده های کمونیستی در میان کارگران، بورژوازی همواره تلاش کرده است تا از طریق لشکری از نویسندها، تئوریسین ها و مبلغین خود، این ایده را تبلیغ کند که طبقه کارگر حامل هیچ رسالتی نیست و کمونیسم امری تخیلی و دست نیافتنی است. این کار به دو شکل انجام میگیرد یا به شکل کاملاً مزخر و عربان آن، از نمونه تبلیغات مبتدلی که روزمره در مطبوعات و دیگر رسانه های گروهی بورژوازی می بینیم و در محافل آکادمیک و باصطلاح علمی اش به این صورت بیان میگردد که نظام سرمایه داری آخرین منزلگاه تاریخ است. و یا به شکلی پوشیده و ظرفی که ظاهراً از سوسیالیسم و طبقه کارگر هم دفاع میشود، اما در عمل نفی میگردد. مجری و پیشبرنده این شکل از سیاست بورژوازی علیه کمونیسم، عوامل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر یعنی جریان اپورتیونیست - رفمیست موسوم به سوسیال دمکراسی بوده و هست که پیش کسوتان آنها امثال برنشتین و کاتوتسلی بوده اند. بگذریم از این که از سوسیال دمکراسی امروز هم چیز دیگری جز یک نام خشک و خالی باقی نمانده و این جریان خالصاً تبدیل به یک جریان لیبرال - رفمیست شد است.

بپهلال، این وظیفه را در ایران، سالهای سال جریان اپورتیونیست - رفمیست موسوم به حزب توده برعهد داشته است که آخرین «شاھکارش» اتحاد با ارتتعاج طبقاتی و مذهبی برای سرکوب جنبش کارگری و کشتار کمونیستهای ایران بود.

فروپاشی شوروی و بلوک شرق و تلاطماتی که در پی آن به وقوع پیوست، لین نتیجه را هم بهمراه داشت که ریویزیونیستها و مرتلین احزاب باصطلاح کمونیست بلوک شرق و ایضاً گروه زنادی از همفکران اروپای غربی، آسیانی، آفریقانی و آمریکانی آنها یکسره پرده ها را کنار بینند و در نقش سوسیال - دمکراتهای کوئنی اروپای غربی ظاهر شوند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

**Postfach 5312
30053 Hannover
Germany**

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
E-Mail: info@fadaai-minority.org **http://www.fadaai-minority.org**



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 309, jan1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

۱۳ ←